

مُعْتَدَاتُكُمْ



وَلادت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ
بْنِ الْحَسَنِ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْكَ
وَعَلَى آلِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ
فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا
وَمُنِيرًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

موجود قائم (عج)



(بحث ولادت)

محمّد رسول دریایی

شناختنامه کتاب

نام : موعود قائم (عج)

نظارت : آیت الله طاهری شیرازی

مؤلف : محمدرسول دریائی

حروف چینی : گنجینه

لیتوگرافی و چاپ و صحافی : مظاهری

تیراژ : ۳۰۰۰

چاپ : اول ۱۳۷۵

ناشر: کانون فرهنگی مسجد حجت بن الحسن (عج) - سهروردی شمالی

کلیه حقوق محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ مجاز است.

فهرست

فصل اول:

مقدمه: بحثی گذرا پیرامون موعود قائم حضرت مهدی (عج) ۷

فصل دوم:

بررسی تحولات و اوضاع کنونی جهان ۱۳

فصل سوم:

۱- توطئه مهدویت زدایی استکبار جهانی ۱۹

۲- استراتژی نظم نوین جهانی در حکومت موعود قائم ۲۶

فصل چهارم

۱- میلاد نور ۳۱

۲- سیستم‌های حکومتی در جستجوی مهدی (عج) ۳۲

۳- عیسی مسیح و یحیی بن زکریا ۳۲

۴- نماز برپیکر امام ۳۳

۵- غیبت کوتاه ۳۳

۶- غیبت طولانی ۳۴

۷- تشریح واژه غیبت در لسان وحی و احادیث ۳۵

فصل پنجم:

- ۱- شرایط سیاسی دوران حیات امام مهدی (عج) ۴۲
- ۲- والده ماجده حضرت مهدی (عج) ۴۵
- ۳- شگفتی‌های اعجازگونه رفتاری ۴۹
- ۴- نگرشی تحلیلی در حاشیه خبر ۵۳
- ۵- ازدواج پس از گرایش به اسلام ۵۶
- ۶- ابعاد توضیحی در جغرافیای خبر ۵۸
- ۷- بانو حکیمه خواهر بزرگوار امام هادی (ع) ۶۰

فصل ششم:

- ۱- تولد اختری تابناک و شکوفه‌ای در دامان نرگس ۶۲
- ۲- امام رضا (ع) می‌فرماید ۶۴
- ۳- خلاصه‌گزینش بهترین همسر امام (ع) ۶۸
- ۴- داستان از این قرار است ۷۰

فصل هفتم:

- ۱- تفصیل میلاد موعود قائم ۷۴
- ۲- جناب حکیمه خاتون می‌فرماید ۷۸
- ۳- شاهدان عینی، تجلی میلاد نور را گواهی می‌دهند ۸۵
- ۴- برخی از شیعیان خالص به زیارت حجت‌خدانایل می‌شوند ۸۹
- ۵- کامل بن ابراهیم مدنی می‌گوید ۸۹
- ۶- ابوالادیان می‌گوید ۹۱
- ۷- گروهی از قتی‌ها می‌گویند ۹۲
- ۸- محمد بن عثمان می‌گوید ۹۷

فصل اول

مقدمه

در راستای انگیزهٔ مقدس نشر و احیاء فرهنگ گرانبار اسلام ناب محمدی ﷺ و گذر از تنگناهای «زمانهٔ درخشان ظهور» در صدد پوییش راهی شدیم که پاسخ به عطش آگاهی روزافزون شیفتگان حضرت قائم آل محمد ﷺ را در قالب کتابچه‌هایی نوین و نفیس تحت عنوان شماره‌های مسلسل «موعود قائم»، در اولویت قرار دهیم تا تشنگان چشمهٔ زلال معرفتش را جذبه‌ای دیگر بخشد.

در این رهگذر اساس کار خود را بر مبنای پژوهشی ژرف و تحقیقی تاریخی و اندیشمندانه و دور از گرد و غبار تعصب‌های افراطی و پیش‌داوری‌های ناروا، و دور از جنجال‌های دسته‌گرایی و باندبازی و گروه و انجمن و حزب و سازمان و پرهیز از انگ و اتهام وابستگی به این گروه و یا آن انجمن، قرار داده‌ایم لذا بنیاد اساسی کار خود را تحقیق، تدوین و تألیف و چاپ و نشر کتابهائی در قطع تقریباً رقعی با شیوه‌ای نوین و نفاست در شکل و محتوی، در خصوص سیرهٔ عملی و علمی و بالاخره تمامی ابعاد

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی حضرت حجت (عج) و تشریح مفاهیم، واژه‌ها و سایر ویژگی‌های منوط به شخصیت جهانی - الهی حضرت، در قالب کتابی ماهانه یا حداکثر دو ماه یک جلد در سطح درک اندیشمندان و به گونه‌ای مطلوب برای عموم علاقمندان، متمرکز نموده‌ایم. ناگفته پیداست این تلاش تحت نظارت حضرت آیت‌ا... جناب آقای طاهری شیرازی که به حق از پیشگامان نهضت اسلام فقاہت بوده و در تشکّل امور فرهنگی و مسائل فقاہتی و امامت مسجد حضرت حجت بن الحسن (عج) از سازمان دهی و زعامتی ویژه برخوردارند، و با الهام از شمه سیاسی - فرهنگی خاص روحانیت به تحقق اهداف آرمان‌گرایانه تشیع و مدیریت قاطع، کانون فرهنگی مسجد را رونق بخشیده‌اند، انجام می‌گیرد.

بهمین لحاظ پیشنهاد شد تا اینگونه فعالیت در قالب یک نظام منسجم فرهنگی تحت عنوان: **کانون فرهنگی مسجد**، که بخشی از آن با همت جوانان حسینی مسجد **حجت بن الحسن (عج)** اداره می‌شود، شکل پذیرد.

بهر تقدیر با مذاکرات مداومی که با جناب آقای **حاج صانعی** داشتیم، مقرر گردید؛ فعالیت مرقوم در اهداف فوق از جهات فرهنگی و تدارکاتی فراهم و شرایط لازم جهت چاپ و نشر آثار یاد شده، ایجاد گردد.

متذکر می‌گردد، کلیه منشورات و تحقیقات براساس منابع دست‌اول شیعی و منابع غیرقابل خدشه اسلامی استوار خواهد بود که ذکر منابع در پاورقی کتب چاپی، مفهرس و مرقوم خواهد شد.

«**کانون فرهنگی**» مزبور با بهره‌گیری از سخنان و پیام‌های حضرت

امام خمینی (قدس سره الشریف) و استرشاد از رهنمودهای مقام معظم رهبری در مقاطع گوناگون پیرامون **حضرت ولی عصر (عج)** و در جهت تحکیم نظام مقدس جمهوری اسلامی و تشیید ارکان انقلاب اسلامی گام می‌زند.

«**کانون فرهنگی**» اقدامات تحقیقاتی و انتشاراتی خود را بر بنیاد نشر حقایق و رفع مشکلات و تقویت مبانی ایدئولوژیک و ابهام‌زدائی پیرامون **قیام حضرت مهدی (عج)** و پاسخگوئی به مشکلات فکری و پرسش‌هایی که احیاناً در اندیشه جستجوگر و دل‌معنایاب نسل جوان شکوفه می‌زند، می‌باشد، و در این راه استوار، سرزنش خار مغیلان مانع از وصول به اهداف یاد شده که مسلماً تقویت نهاد امر به معروف در اصلاح افکار جامعه است، نمی‌باشد.

مسئله قیام و ظهور یک انسان کامل و الهی در همه ادیان بطور اعم و در اسلام بطور اخص از چنان تأکید و اهمیتی برخوردار است که حتی مفتیان درباری حجاز درباره منکر «مهدویت» حکم ارتداد را جاری می‌کنند. لذا تنها اختلاف بر سر معرفی یک شخص خاص می‌باشد که شیعه با اتکاء به دلایل و اسناد بسیار، این مهم را سهل کرده است.

انقلاب اسلامی ایران یعنی یک حرکت مذهبی در عصر موشک و اتم و لیزر باعث گردید که تصویر واضح‌تری از چگونگی و عوامل مؤثر در انقلاب «حضرت مهدی» بدست آید، تصویری که قبل از انقلاب اسلامی ایران قابل تصور نبود. شاهدان حضوری و غیرحضوری انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام خمینی (ره) اکنون قادرند دورنمایی بیش از حالت امام علی^{علیه السلام} که شمشیری در دست و تکیه بر دیوار کعبه دارد، در ذهن ایجاد

نمایند.

ما در مکتوبات از بشاراتی که در خصوص «قوم سلمان» (ایرانیان) است با نگرشی به تاریخ گذشته و سوابق آنان در اسلام و گرایش به آل علی علیه السلام و در پایان با خیزش الهی - مردمی که در ایجاد انقلاب کبیر اسلامی نشان داده‌اند، اشاراتی خواهیم داشت. بشارت به اینکه ایرانیان (پیروان تشیع راستین علوی) رسالت مهمی در ایجاد شرایط برای ظهور و ارائه آن دارند و دلاورانی متعهد و سلحشور از ایران اسلامی در زمره ۳۱۳ تن اصحاب خاص آن حضرت بوده و جایگاهی ویژه در سازمان تشکیلات حکومتی حضرت مهدی (عج) خواهند داشت. در خصوص زمان ظهور نیز اگرچه زمان خاصی اعلام نشده و روایات بسیاری در طرد و نفی کسانی که «تعیین وقت» نمایند بدست ما رسیده اما حوادثی پیشگویی گردیده که کوشش برای درک و انطباق آن حوادث برواقعیات را نمی‌توان از جمله تعیین زمان دانست. بهر تقدیر آنچه مسلم و مشترک بین فرقه‌ها و ادیان است وجود و ظهور آن حضرت و آنچه بیش از همه اهمیت دارد علاقه به وجود و راه و هدف آن حضرت است. در حدی که «انتظار حضرتش» در زمره عبادات و معیت با آن وجود شریف می‌باشد. نکته شایان توجه اینکه در جریان تهاجمات گسترده استکبار جهانی شرق و غرب بوسیله مزدور استعمار (صدام تبهکار) به نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و کشتار وحشیانه امت قهرمان ایران که در راستای توطئه اسلام زدائی از منطقه بود، به عیان می‌بینیم که تمامی قدرتهای پویشالی یاری کننده نظام بعثی، یکایک در معرض تلاش و بحران و تنازعات داخلی و فروپاشی و جنگهای فرساینده قرار گرفته و رژیم عراق نیز به خاک ذلت و تمکین از

دوستان دیروز و دشمنان قسم‌خورده امروز غلطیده به گونه‌ای که برای خوردن لقمه‌نانی باید از ارباب اجازه صدور نفت دریافت کند. تمدن ننگین غرب و در رأس آن آمریکای جنایتکار نیز در داخل و خارج گرفتار انفجار مراکز و تأسیسات نظامی و اقتصادی و بحران اجتماعی و طوفانهای ویرانگر و زلزله‌های مخرب قرار گرفته‌اند. بیماری «ایدز»، اعتیاد، تجاوز به عنف، آدمکشی و آدمربائی سیاست‌بازان لابیالی و سرمست از قدرت و شراب را به سردرگمی کشانده است، هم‌اکنون امپریالیسم پوشالی آمریکا در کشورهایی که دارای پایگاه نظامی و مراکز اقتصادی است در تقابل با نفرت و خشم جهانشمول ملت‌ها قرار دارد، این است دست انتقام الهی و تقاص خون ملت‌هایی که در اسارت چنگال خون‌آشام خود دارد.

سران کشورهای سرسپرده عرب به جرم اسلام زدایی یکی پس از دیگری دچار بحران و انحطاط و سقوط شده‌اند؛ آری همان‌ها که در پی بمباران و موشک‌باران شهرها و مردم بی‌گناه امت قهرمان ایران اسلامی، به رقص و پایکوبی و دست‌افشانی و میخوارگی و سرمستی و شادی می‌پرداختند، امروزه در چتری از وحشت حملات نظامی غرب متجاوز و آمریکای سلطه‌طلب، نفس به دشواری می‌کشند و شب و روز خود را در اضطراب و دهشت و ناامنی بسر می‌برند، و در روایات نقل است؛ **وَيْلٌ لِّلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اِقْتَرَبَ؛**

«بدا بحال (وای به حال) ملت‌های دور از اسلام و مسلمان‌نما از شرّ و بدی که بزودی آنها را فرا خواهد گرفت.»

بهر تقدیر امید مستضعفان آنکه: با چشم خود ذلت و نابودی علفهای هرز ناسیونالیست‌های مشرک و لیبرال‌های ملحد و بی‌بندوبار ضد اسلام را نظاره‌گر باشند و چنین روزی دور مباد! تحقق اینگونه امور از حتمیات

آستانه ورود به عصر ظهور «موعود قائم» است، زیرا روایات نیز تأکید می‌کنند که در نزدیکی زمان ظهور $\frac{2}{3}$ نفوس جهانی به انواع جنگها، بیماری‌ها، زلزله‌ها و طوفانهای خشم‌آگین، آتشفشانها، سیل‌ها از میان خواهند رفت.

امید است نشر اینگونه حقایق گامی در جهت تقویت ایمان افراد شایسته و صالح خدا و منتظران ظهور مقدس حضرت مهدی (عج) و موجد انگیزه در جهت پایداری و مقاومت و صبر امت تا قطع کامل ایادی ستم‌پیشگان شرق و غرب، از کشورهای اسلامی باشد.

روزی که صهیونیسم سلطه‌طلب و متجاوز و خونخوار، این غده سرطانی ریشه کن شده و انسانیت به تمدن اسلامی مرفه گردد، روزی که تلاشگران زمینه‌ساز ظهور فرخنده قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و طلایع‌دار این موج بنیادین اسلامی و مبارزان و همه رهروان آن شاهد پیروزی را در آغوش کشند...

آنان که در گستره جامعه به گسترش صالحات پرداخته و ظهور مبارک حضرتش را ادامه موج جدید جهانی به رهبری امام استکبارستیز و ستم‌سوز عصر حاضر خمینی بت‌شکن (قدس سره) می‌دانند...

در پایان متذکر می‌شویم نحوه تدوین و تألیف و نشر و چاپ منشورات در خصوص «موعود قائم» در شکل مجلدات با شماره‌های مرقوم از یک... تا... خواهد بود. ضمناً در صددیم بخواست خدای متعال تا در هر شماره فرازی از ادعیه مربوط به حضرت مهدی موعود (عج) در انتهای مجلدات چاپ و نشر گردد تا در پایان مجموعه‌ای بجا ماندنی از دعاها و نیایش‌های مأثور و منقول از سید و سالار خویش به‌ارمغان داشته باشیم.

فصل ۲

بررسی تحولات و اوضاع کنونی جهان

نگرشی به سراسر تاریخ بعد از ترور «هاییل»، گوئی درد و مصیبت همگام با انسانها، ره پوئیده است دوران ظاهراً شیرین برهه‌هایی از تاریخ زندگی، انسان کوتاه بوده که هنوز لذت آن را درک نکرده، تاوانش را با دردی جانکاه و مصیبتی جانگداز پرداخته است. قیام مصلحان تاریخ نیز گرچه در پاره اوقات، در کوتاه مدت امنیت و آسایش را حکمفرما ساخته، اما قادر به رهایی انسان از چنگال خونچکان دیو نابسامانی‌ها نبوده، فاجعه دردناکتر اینکه کلیت بشر همواره با انبوهی از دردها و رنجها مواجه بوده، هرروز بررنج و اندوه آدمی افزوده می‌گردد.

پیشرفت علم و تکنیک در جهان امروز نیز، گذشته از اینکه راهی برای رهایی عرضه نکرد، خود مشکلاتی تازه برای جامعه انسانی به ارمغان آورد. و این ناهماهنگی بین پیشرفت علمی و صنعتی از یکسو، و آسایش معنوی زندگی از سوی دیگر، هرروز بیشتر می‌گردد و امروزه کار بجائی رسیده که بعضی از متفکران جهان غرب همچون «ارنست - یونگر» که در

ممالک کاملاً صنعتی بسر می‌برند معتقد شده‌اند:

«نمی‌توان کمال بشری را با کمال فنی جمع کرد، اگر یکی از این دو را بخواهیم
بایست دیگری را فدا کنیم.» [عبور از خط، ارنست یونگر ص ۹].

سقوط و انهدام معنویات، انسان سرگشته زمان ما را بدانجا کشانده که
حاضر است بخاطر کم‌ارزش‌ترین چیزها، اجتماعات عظیمی از
همنوعانش را به خاک و خون بکشانند.

هیچگاه صفحات تاریخ بشر تا بدین حد خون‌آلود نبوده و در
هیچ‌زمانی تا این اندازه بشریت در تنگنای ستیزه‌جوئی‌ها گرفتار نبوده
است.

هزینه‌ای که امروزه صرف تجهیزات نظامی در کشورهای مختلف
جهان می‌گردد، بزرگترین رقم بودجه آنها می‌باشد. به گفته صاحب‌نظران:

«نیروی تسلیحاتی جهان تا سال ۱۹۶۱ قادر بوده است بیست بار کره زمین را
نابود کند.» [آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟ برتراند راسل ص ۱۴۰]

و این نسبت، امروزه دهها برابر شده است. و تا همان سال تعداد ۵۰ هزار بمب
اتمی توسط جاسوسان بین‌المللی در کشورهای مختلف کشف شده بود.

[اتم نیروی سازنده و نابودکننده].

و امروزه بشر بمب‌هائی می‌سازد که ۲۵۰۰ بار از بمبی که هیروشیما را نابود کرد
نیرومندتر است. [آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟ ص ۱۱۱].

و همچنین بمبهای هیدروژنی را ساخته که تنها برای شروع فعل و انفعالات آن
یک انفجار اتمی لازم است. [آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟ ص ۵۳].

و هراس‌انگیز است که تمام این نیروهای مخرب، با اشاره یک تکه
ولو بر اثر اشتباه، اثری از انسان به‌جا نخواهد گذارد.

از سوی دیگر، کشورهای ضعیف نگه‌داشته جهان که بوسیلهٔ قدرتمندان استثمار شده‌اند، با مسائلی همچون گرسنگی و فقر مواجه می‌باشند، تا جایی که سه‌چهارم مردم جهان امروز را با هیولای فقر و گرسنگی دست به‌گریبان می‌بینیم. و از آنجائی که این گروه عظیم رنج‌دیده، منافع استثمارگران را تهدید می‌نمایند، صاحبان قدرت برای ابقای خودشان و ساکت نمودن گروه‌های معترض، هزینه‌ای را به‌عنوان مبارزه با فقر و گرسنگی اختصاص داده‌اند. لیکن باید بدانیم که بودجهٔ مذکور، فقط یک پنجاهم هزینه مشروب و سیگار مصرفی کشورهای خودشان است.

انسان امروز به‌امید حل مشکلاتی چون مسأله فقر و گرسنگی، جنگ و اختلافات طبقاتی، به‌مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون پناه می‌برد. لیکن پس از مدتی آنها را نیز یا شریک در این فجایع می‌یابد، و یا ناتوان از مبارزه با آنها، و در اینجا با روحی سراسر یأس و ناامیدی به‌تاریکی‌های جهان خیره می‌گردد تا شاید بارقه‌ای بدرخشد و سیاهی‌ها را به‌آتش کشد و انسان را از این ظلمت‌رهائی بخشد.

طرح سازمان ملل متحد، گوئی این بارقه بود که در تاریکترین و شوم‌ترین دوره‌ها، یعنی پس از ضربات مهلک دو جنگ جهانی بر پیکر جوامع بشری، در ذهن اندیشمندان و مصلحین درخشید، و چون جراحاتی که براندام ملت‌ها در دو جنگ گذشته وارد شده هنوز تازه بودند، سران ممالک جهان از بیم وقوع سومین جنگ جهانی به‌تأسیس این سازمان اقدام کردند.

در ابتدای کار، بسیاری از افراد تصور می‌کردند که به‌راه‌حل نهائی برای

رهائی از مشکلات بشری دست یافته‌اند. اما امید به این تشکیلات نیز دیری نپائید، زیرا از همان آغاز قدرتمندانی که می‌بایست برای عمل به قوانین بین‌المللی و عدم تخطی از آنها تعهد بسپارند، به نام «حق و تو» آزادی هرجنایتی را برای خود تضمین کردند و پس از اندک زمانی، روشن شد که این سازمان نیز بیش از تشریفاتی فریبنده چیزی نخواهد بود، زیرا در حقیقت، تنها ممالک ضعیف نگه‌داشته شده، ملزم به پیروی قوانین آن بودند.

شکست سازمان ملل در حل مشکلات، به علت نداشتن ضامن اجرا، یکبار دیگر این حقیقت را هویدا ساخت که نه کشورهای غارتگر دلشان به حال ملل فقیر و گرسنه سوخته، و نه سیر شدن آنها به نفعشان است، و نیز نه ممالک توسعه طلب حاضر به از دست دادن پایگاههای نظامیشان در کشورهای ضعیفند، و نه حتی مسالمت‌آمیزانه آنها را بین خود تقسیم می‌کنند، و همچنین نه پشوانه‌ای برای برنامه‌های فرهنگی آن وجود دارد، و نه ترویج فرهنگ و بیداری مردم به نفع قدرتمندان است. و در نتیجه سازمان ملل نه خطر جنگهای عظیم هسته‌ای را منتفی نمود، و نه انسانها را از چنگال عفریت فقر و گرسنگی نجات بخشید، و نه مشکلات فکری انسانها را حل کرد.

با شکست سازمان ملل متحد، آخرین روزنه امید بشر هم بسته می‌شود و انسان با یأس تمام به پوچی همه‌امیدها و نیز پوچی جهانی که بدان امیدوار بود، معتقد می‌شود. و برای گریز از این حقیقت تلخ، یا به خودکشی رو می‌آورد و یا در شمار پانک‌ها، از اجتماع کناره‌گرفته و کلیه قوانین اجتماعی را زیر پا گذاشته و به آغوش مواد مخدر پناه می‌برد. در جهان غرب، هرروز گرایش شدیدتری به جانب نهضت عصیانگرانه پانک‌ایسم مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۸ م. در آمریکا صدها هزار نفر

از جامعه کنار کشیدند و به «ال.اس.دی» و «ماری جوانا» پناه برده و به جمع هیپی‌ها و پانک‌ها پیوستند. هجوم به طرف مواد مخدر، از جانب این گروه به حدی رسیده که تنها در سانفرانسیسکو در هفته حدود چند تن «ماری جوانا» مصرف می‌شود.

رپ‌ها، پانک‌ها و هیپی‌ها، به امید اینکه در عرفان شرق، انسانیت و برادری بیابند به سوی هند روی می‌آورند، لیکن چون آنها را نیز علاوه بر فقر و گرسنگی و اختلافات نژادی و طبقاتی درگیر مشاجرات فرقه‌ای می‌یابند و از عرفان جز رقص و شعر و اعتیاد اثری نمی‌بینند، ناامیدانه و بی‌هدف، با تنها ارمغانشان از این سفر یعنی مواد مخدر، آواره کوه‌ها و بیابانها می‌گردند. و این‌گونه بشر امروز با ناامیدی تمام چشم‌به‌راه مرگ است تا او را از این زندگی سراسر رنج و مشقت برهاند.

آیا جنگ‌های هسته‌ای، بشریت را نابود خواهد ساخت؟ آیا $\frac{3}{4}$ مردم جهان بر اثر فقر و گرسنگی محکوم به مرگ می‌باشند؟ آیا مواد مخدر نژاد انسان را منهدم خواهد نمود؟ آیا روزگار بدبختی بشر به سر نخواهد آمد و سرانجام از این زندگی فلاکت‌بار رهائی نخواهد یافت؟ آیا آنروز نخواهد رسید که بشر هیولای فقر را نابود سازد؟ آیا می‌توان راه‌حلی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته جوامع بشری یافت؟ آیا سرانجام انسان خواهد توانست راهی به سوی زندگی ایده‌آلش بیابد؟ آیا این یأس و ناامیدی منجر به امیدواری و منتهی به آینده‌ای توأم با برادری و برابری نخواهد شد؟ آیا آنروز نخواهد رسید که انسان نماهای حیوان صفت، خوی حیوانی خویش را کنار نهند و زندگی با صفائی را برپایه فضائل انسانی و خدمت به هموعان خویش اختیار کنند؟... آیا به آینده امیدی نیست؟

آمار تکان دهنده گسترش مبتلایان به بیماری «ایدز» که ناشی از بی بند و باری و انحراف جنسی و اعتیاد به مواد مخدر می باشد، سال ۲۰۰۰ میلادی را با داشتن ۴۰ میلیون بیمار «ایدز» سال دهشت و نگران کننده ای توصیف می کند...

تجاوز به کودکان در غرب و نیز آمریکا، و استثمار آنها در سنین پائین، روح نفرت و انزجار را در آدمی تشدید می کند...

تجاوز به عنف نسبت به پیرزنان و دختران، غرب و آمریکای متعفن را در مرداب لجنزار فروبرده است. نوشیدن میلیونها لیتر الکل و شراب به نشانه تمدن، کشیدن سمی به نام سیگار، خوردن گوشت پلیدترین حیوانات به نام «خوک»، قتل و جنایت مردم مسلمان فلسطین و بوسنی و بسیاری از کشورهای دیگر اسلامی صرفاً به جرم مسلمان بودن و دفاع از اسلام، انگیزش آدم نمائی به نام «سلمان رشدی» مرتد و مه دورالدم در توهین به مقدسات الهی تمامی ادیان به ویژه اسلام و صدها مشکلات دردانگیز دیگر، اکثر دانشمندان و مصلحین بشر را بر این باور کشانده، که تنها راه حل مشکلات و سامان بخشیدن به دنیای امروز، تشکیل یک «حکومت واحد جهانی» بر مبنای عدالت است، و کم کم در میان ملت ها این اعتقاد، بالنده و رشد یافت که منجی حقیقی باید از سوی خالق جهان برای رهائی و نجات انسانها ظهور و تحقق یابد...

فصل ۳

توطئه مهدویت‌زدایی استکبار جهانی

از دیرباز دشمنان اسلام در اندیشهٔ زدودن آثار و افکار تشیع در خصوص باورمندی راستین به حضرت مهدی (عج) بوده و از آغاز طلوعه قرن سوم (ه.ق) در این توطئه جهانی اندیشناک بوده‌اند، تمامی خلفای عباسی به دنبال راه‌حلی برای یافتن «موعود قائم» و از میان بردن این آیت‌الهی بوده‌اند پس از آن نیز حکومت‌ها و استکبار جهانی نیز توطئه مهدی‌زدائی را دنبال نمودند. کتاب ارزشمند «عصرالظهور» نوشتهٔ اندیشمند اسلامی «علی کورانی» در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

«بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشانه‌های اعتقاد به حضرت مهدی منتظر (عج) در میان ملل جهان اسلام و حتی غیراسلام... یعنی پرسش از او و سخن گفتن پیرامون او و مطالعه و تألیف دربارهٔ او به‌اوج خود رسید.

تا جائیکه این لطیفه شایع شده که وزارت اطلاعات آمریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات لازم دربارهٔ امام مهدی (عج) تهیه و تنظیم نموده که تنها نقص آن تصویر آن حضرت است.

و شاید بزرگترین رویداد سیاسی مربوط به اعتقاد به آن حضرت در این دوره، انقلابی باشد که در آغاز سال ۱۴۰۰ هجری به رهبری «محمد بن عبدالله قرشی معروف به قحطانی» در حرم مکه مکرمه اتفاق افتاد. به گونه‌ای که یاران او به حرم مسلط شدند و معاون وی «جهیمان» از داخل حرم اعلامیه‌ای پخش نموده و مسلمانان را به بیعت با قرشی دعوت کرد، به اعتبار اینکه او همان مهدی منتظر است که پیامبر ﷺ ظهورش را بشارت داده است.

اشغال حرم توسط آنها و مقاومت نیرومندان آنان چندین روز به طول انجامید که حکومت سعودی به پیروزی بر آنان دست نیافت مگر بعد از درخواست گروه ویژه کماندویی از فرانسه!

و همچنین بزرگترین فعالیت تبلیغاتی که مستقیماً مربوط به اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) توسط دشمنان اسلام در این فاصله انجام گرفته، فیلم «نوستراداموس» است که چند سال قبل به مدت سه ماه متوالی در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا به نمایش گذاشته شد.

ابتدای این فیلم سرگذشت زندگی ستاره‌شناس و پزشک فرانسوی به نام «میشل نوستراداموس Nostradamos» است که نزدیک به ۵۰۰ سال قبل می‌زیست.

وی پیشگویی‌های خود را درباره آینده به رشته تحریر درآورده که مهمترین آنها پیشگویی او درباره ظهور نواده پیامبر ﷺ در مکه مکرمه، و وحدت بخشیدن به مسلمانان، و به زیر پرچم خود آوردن آنها و پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهر و یا شهرهای بزرگ سرزمین جدید (آمریکا) است.

بنظر می‌رسد «لوبی» صهیونیست و اطلاعات آمریکا در ساختن این

فیلم دست داشته باشند، و هدف آنان از تهیه این فیلم بسیج نمودن ملت‌های آمریکا و اروپا علیه ایران و مسلمانان است، زیرا آن را خطری می‌پندارند که غرب و تمدن آن را تهدید می‌کند؛ به‌ویژه وقتی که چیزهایی را که برپیشگویی «نوستراداموس» اضافه نموده‌اند مورد توجه قرار دهیم این فیلم را به‌گونه‌ای ساخته‌اند که می‌خواهد بگوید: آمریکا بعد از شکست اروپا به‌دست حضرت مهدی (عج) و نابودی موشک‌های غول‌پیکر آمریکا و دیگر شهرهای آن، جهت رویارویی با آن حضرت به‌بستن یک پیمان همکاری با روسیه اقدام نموده و سرانجام بروی پیروز می‌گردند! [البته قبل از فروپاشی شوروی سابق].

علاوه براینکه درزمنیه ارزش علمی کتاب و نویسنده آن جای بحث و گفتگو است، آن کتاب مجموعه‌ای از پیش‌گوئیهایی است که نویسنده به‌زبان قدیم فرانسه (لاتین) و با شیوه رمزی و ابهام‌آمیز نوشته است، که قابل تفسیر به‌صورت‌های گوناگون می‌باشد...

البته به‌نظر می‌رسد، نویسنده آن کتاب برپاره‌ای از منابع اسلامی در مورد حضرت مهدی (عج) آگاهی یافته و یا با بعضی از علمای اسلامی ملاقات نموده است. به‌ویژه وی مدتی از عمر خویش را در ایتالیا و جنوب فرانسه و چه‌بسا در اندلس گذرانده است... اما کتاب او با سرعت پس از پیروزی انقلاب منتشر و چاپ‌های آن با شرح‌ها و تفسیرهای متعدد، به‌صدها هزار و حتی گفته‌اند به‌میلیونها نسخه رسید، و آنگاه تبدیل به‌فیلم سینمایی شد و در شبکه‌های تلویزیونی فرانسه در معرض دید میلیونها تماشاگر آمریکائی و اروپائی قرار گرفت. [البته در فیلم اضافاتی ساختگی را تدارک دیده‌اند که شگفت‌آور است].

مسئله این نیست که غربی‌ها اعتقاد به ظهور مسیح یا مهدی علیه السلام و یا اعتقاد به صحت پیشگوئی‌های نوستراداموس و یا دیگر ستاره‌شناسان دارند... بلکه برایین باورند که خطر خیزش اسلامی و تمدن الهی آن، تمدن مادی آنان را تهدید نموده، و سلطه ظالمانه آنها بر ملت‌های جهان را از میان برمی‌دارد.

و از این رو می‌بینید که آنها از هر عنصر اطلاعاتی استفاده می‌کنند تا زنگهای خطر را در گوش ملت‌ها به صدا درآورند. و به حرکت جدید انقلاب و روند آینده آن در مکه و مصر و سرزمین‌های اسلامی چشم دوخته‌اند... تا اینکه موافقت و پشتیبانی ملت‌های خود را جهت اجرای تمام نقشه‌های استعماری خود در حال و آینده، جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامی در این کشور و یا در سایر کشورها جذب نمایند...

اما این مسئله از نظر یهودیان، افزایش میزان ترس و هراس غربی‌ها از خطر جنبش اسلامی تا حدّ توانشان می‌باشد، تا بدین وسیله این خطر را از خود دور سازند.

و بدین جهت به غربی‌ها چنین وانمود می‌سازند که، تمدن غرب مورد هدف انقلاب اسلامی بوده، و اسرائیل اولین خط دفاعی غرب به‌شمار می‌رود.

بنابراین دشمنان ما به حساب باور و عقیده خود ناچارند در مورد امام مهدی (عج) تبلیغات آنچنانی نموده و دست به تهیه فیلم بزنند و از آنجائی که با موج آگاهی‌بخش اسلام که نسبت به «رهبر موعود» افزایش خواهد یافت روبرو می‌شوند، ناگزیر شده، و در صورت تحقق امر ظهور، و آشکار شدن آن بزرگوار... با او رویارویی نمایند.

(جالب اینکه) آنان به دلیل ترس و وحشتی که در درون خود از آن حضرت دارند زمینه را برای او مهیا می‌نمایند، بگونه‌ای که شوق ما را به دیدار نوادهٔ پیامبر ﷺ که در کنار کعبه ظهور می‌کند، برمی‌انگیزانند زمانی که یک مسلمان، امام مهدی (عج) را در فیلم **نوستراداموس** می‌بیند که چگونه از اتاق عملیات به کمک ژنرال‌های بزرگ خود (به تعبیر فیلم) صحنهٔ جنگ را اداره کرده و با سردمداران کفر مبارزه می‌نمایند، و با پرتاب موشک‌های غول‌پیکر از قلب صحرای حجاز به پایگاه‌های کفر و استعمار در امریکا و اروپا، آنها را در هم می‌کوبد، چقدر سرشار از امید و اشتیاق می‌گردد.

اما این بازتاب‌ها در مورد اعتقاد به حضرت مهدی منتظر (ارواح‌نافته) جز پژواک صدا چیزی نیست، و صدا و عمل بزرگتر او همین انقلاب دشمن‌ستیز اسلامی ایران است که بنام آن بزرگوار و جهت آماده‌سازی منطقه و جهان برای ظهور خجستهٔ وی، به پا شده، و شرارهٔ آن در تمام سرزمین‌های اسلامی شعله‌ور گردیده است.

در ایران، احساس می‌کنی که حضور حضرت مهدی (عج) بیشتر و بزرگتر از همهٔ سران انقلاب و علمای نهضت است زیرا او رهبر حقیقی انقلاب و حکومت است و همانا امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) نماینده و نایب اوست که نام آن حضرت را با احترام و قداست فراوان یاد کرده و می‌گوید: **ارواح‌التراب مقدمه الفداء**، (جان ما فدای خاک پایش باد) و می‌گوید کشور ما کشور «امام زمان» است و نهایت آرزو و امید ما این است که امانت‌دار او بوده و این امانت را به صاحب اصلی آن بسپاریم.

نام و یاد امام مهدی (عج) با احترام و قداست تمام در قلب مردم ایران و

در شعارها و نام فرزندان و مؤسسات و خیابانها و مراکز تجاری آنان و در دل رزمندگان اسلام که وجودشان هم چون شمع از شوق دیدار وی ذوب شده و او را در خواب و فرشتگانش را در بیداری می بینند جای دارد و هم آنان هستند که دوست دارند با جان خود، در راه قدس به دیدار حضرتش شرفیاب شوند.

شوق و محبت و قداستی را که حضرت مهدی (عج) (ارواحنا فداه) در قلبهای شیعیان و عموم مسلمانان داراست، تاکنون هیچ شخصیتی در روی زمین دارا نبوده است... و این علاقه مردمی و توجه به مسأله ظهور آن حضرت رو به افزایش بوده، تا این که خداوند به وعده خویش جامه عمل پوشانده، و آئین خود را بر تمام ادیان پیروز گرداند.

تحلیل اندیشمندان فوق در تصویر برنامه های استعمار شرق و غرب و صهیونیسم جهانی ما را به پذیرش یک «نظم نوین جهانی» مبتنی بر دستورات و ارزشهای اصیل اسلام ناب محمدی بدست پرتوان عصاره صالحان زمین و تمامی پیامبران الهی و اولیای راستین بشری دعوت می کند.

بنابراین برای تحقق بخشیدن به چنین ایده های وجود رهبری پاک سرشت و آگاه که با نیروئی عظیم در برابر این قدرتمندان بیدادگر بپاخیزد، ضروری است.

از دیرباز، لزوم چنین رهبری برای تشکیل جامعه ای بر مبنای عدالت، در میان انسانها احساس می شده و بنابراین در میان هر ملت و قومی به نامی از این پیشوا یاد شده است: هندوها این صاحب نیرو را «برهمن کلا»، اقوام سلت این رهبر را «آرتور»، زرتشتیان این منجی را

«سوشیالیست»، یهودیان این پیشوا را «یوشع»، مسیحیان این سامان دهنده را «مسیح» و... و مسلمانان او را «مصلح»، «قائم» و «مهدی» می‌نامند.

روشن است فردی که در سرلوحه برنامه‌اش پیکار با ابرقدرتان و درهم ریختن بساط آشوبگران باشد، باید از نیروئی مافوق تمامی آنها برخوردار بوده تا بتواند در کوتاهترین فرصت آنها را از میان برداشته حکومت سرپا عدل خود را بر جهان حاکم سازد، و چنین فردی جز اینکه با نیروئی خدائی تأیید شود، نمی‌تواند به اهدافش نائل گردد. و بر همین مبنا، تمامی ادیان، او را فردی برانگیخته شده از جانب خدادانسته و تصویری از او و برنامه‌اش ترسیم کرده‌اند. و هرچه فاصله این ادیان با قیام آن مصلح، کمتر شده تصویر روشنتری ارائه نموده‌اند.

براین اساس، مسلمانان هماهنگ‌اند که: در آینده مردی از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همانام وی می‌باشد به امر الهی به پا می‌خیزد و با تشکیل یک «حکومت واحد جهانی»، پایه‌های برادری و برابری را در جهان مستحکم نموده و به نابرابریها و بدبختیهای بشر خاتمه خواهد داد.^۱

۱. این اتفاق نظر، براساس فرمایشات صریح و مکرر پیامبر اکرم است که کلیه فرق اسلامی آنها را در کتب معتبر خویش نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه، یکی از آنها را ذکر می‌کنیم: «اگر از عمر دنیا پیش از یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر دراز گرداند که در آن مردی از فرزندان من - که همانام و هم‌کنیه من است - برانگیزاند تا دنیا را پس از آنکه با ظلم و جور آکنده گشته از عدل و داد پرکند.» [منتخب‌الاثار فصل ۲ باب ۱ به نقل از سنن حافظ ترمذی، المستدرک حاکم نیشابوری]

قرآن کریم با خطوطی روشن آینده را چنین ترسیم می‌کند:

«خداوند به آن گروه از انسانها - که ایمان آورده و نیک کردار باشند - نوید داده که آنها را بسان اقوام صالح و مؤمن، که در گذشته پیشوایی یافتند، به خلافت بر تمام زمین برساند و فرامین قرآن را، تنها قانون حاکم در جهان سازد، و نگرانی و تشویش ایشان را به آرامش و قرار تبدیل نماید. در آن هنگام، همه خدا را خواهند پرستید و هیچ موجودی را شریک او قرار نخواهند داد.» [نور/آیه ۵۵]

احادیث و روایات شیعه، برنامه مهدی (عج) را این گونه بیان داشته‌اند:

استراتژی نظم نوین جهانی در حکومت موعود قائم

«وی نبرد مسلحانه خود را تا نابودی و اضمحلال کامل حکومت‌های جابر دنبال می‌کند.^۱ و به وسیله مبارزان و همچنین ترسی که خدا در دل دشمن ایجاد می‌کند، یاری می‌شود. در نتیجه، به هیچ سرزمینی روی نمی‌آورد مگر آنکه پرچم اسلام در آنجا به اهتزاز درآید.^۲ و به این صورت شرق و غرب عالم را تسخیر نموده^۳، «حکومت واحد جهانی» خود را بر مبنای عدالت تشکیل می‌دهد و در پرتو رهبریش، در «جامعه جهانی اسلام»، انسانها از رشد عقلانی برخوردار گردیده^۴، همگی آنها در بالاترین

۱. روضه کافی و منتخب الاثر ۳/۴۷۱ از امام باقر «ع».

۲. کمال الدین صفحه ۳۲۷ و منتخب الاثر ۱/۲۸۴ از امام باقر «ع».

۳. کمال الدین صفحه ۳۳۱ و منتخب الاثر ۱/۲۲۹ از امام باقر «ع».

۴. بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ از امام باقر «ع».

سطوح دانش و بینش قرار می‌گیرند.^۱ و آنگاه ارزشهای اخلاقی، در کاملترین حدّ خود، بر جهان حاکم می‌شود،^۲ و در سایه آن، یگانگی و صفا میان انسانها برقرار می‌گردد.^۳ وی اموال را بطور یکسان میان مردم تقسیم نموده^۴، و امتیازات طبقاتی را لغو می‌نماید^۵، تا هرکس امکان فعالیت و ترقی داشته باشد. براین اساس چنان جهان در ثروت و آبادانی غوطه‌ور می‌گردد^۶ که افراد نیازی به سود ستاندن در معاملات نخواهند داشت، تا جایی که این عمل همچون ربا ناپسند شمرده می‌شود.^۷ کوتاه سخن آنکه عموم جوامع بشری و به‌ویژه مسلمین، در انتظار یک آینده درخشان، آینده‌ای که در آن ترس و وحشت، نابسامانی و آشوب، فقر و گرسنگی و اندوه و بدبختی راه نداشته باشد بسر می‌برند. و این انتظار و امید انسانها بوده است که توانسته تاکنون جوامع بشری را از نابودی کامل حفظ کند و در این اقیانوس متلاطم و پراشوب، همانند تخته‌چوبی آنها را تا رسیدن به کشتی نجات، از خطر غرق شدن دور بدارد.



۱. بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۲ از امام باقر «ع»
۲. بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ از امام باقر «ع»
۳. الاختصاص صفحه ۲۴ از امام باقر «ع»
۴. بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۷۸ و ۸۸ از پیامبر اکرم «ص».
۵. بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۹ از امام صادق «ع»
۶. کمال‌الدین صفحه ۱۹۰ حدیث ۷ از امام باقر «ع»
۷. وسایل الشیعه. ابواب التجاره، از امام صادق «ع».

فصل ۴

میلااد «نور»

مورخان ولادت امام «حجت بن الحسن المهدی» را به سال ۲۵۵ هجری دانسته‌اند، که در شب جمعه نیمه شعبان این سال پای بدین گیتی نهاد. و همواره کوشش می‌شد تا تولدش از مردم و به‌ویژه دربار عباسی پنهان ماند.

پانزدهم شعبان، زادروز امام مهدی «حجت بن الحسن علیه السلام». دیدگاه شکوه‌مندی را فرا راه شیعه نهاده که هرگاه در آن آینه می‌نگرد تحقق کامل ویژگیهای مکتبش را در آن می‌یابد و براین اساس است که کوششی پی‌گیر و همه‌جانبه دارد، تا همواره این نور را زنده و این سرور را پاینده بدارد، زیرا شیعه در این آینه:

خود را می‌بیند که آرزوها و امیدهایش برای تعالی انسان و جهان تحقق یافته.

انسان را می‌بیند که خواه و ناخواه، راهی راه خدا و شایسته پذیرش اسم و رسم انسانیت شده.

جهان را می‌بیند که در تمامی پهنه‌اش داد و دادگری گسترده آمده. مکتبش را می‌بیند که در پناه این باور راستین، در میان نوسانات و نشیب و فرازهای کشنده تاریخ، همچنان پابرجا و استوار مانده و سرانجام تمامی مکاتب پوشالی انسان ساخته را کناری زده خود جهانگیر شده، و سرانجام جامعه بشریت را می‌بیند که با نومی‌دی از تمامی مکتبها و به دنبال شکستی رسوا از «طرحهای انسان برای انسان» اینک از این راه‌گشائی الهی برخوردار شده و یکجا تسلیم «یک رهبر، یک قانون و یک حکومت الهی گشته.»

پس جا دارد که میلاذ امام، در نیمه‌شعبان، با بزرگداشتی ویژه برگزار شود. زیرا که این سرور و شادمانی، نموداری از ابدیت و جاودانگی مکتب ماست که آرمانهایش در آینده‌ای روشن، تحقق خواهد پذیرفت و شیعه از این دیدگاه، نگران و شاهد هاله‌ای نورانی برچهره آینده جامعه انسانی است. گفت و شنود درباره مهدویت، این «عقیده سازنده و حرکت‌آفرین» و مهدی (عج)، این «به‌پیروزی رساننده حرکتها» و انتظار، این «ابزار ویژه حرکت» از آنجا که جلوه‌گریهای یکی از بزرگترین دگرگونیهای جهان را در پناه قانون الهی و هدایت بزرگمردی آسمانی به‌همراه دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

ما همواره بر این باوریم که: شیعه پیشتاز کاروانیانی است که حل نهائی مسائل جامعه انسانی را در سایه راهبری الهی می‌جویند. ولی این بدان معنی نیست که عقیده‌مندان این حقیقت، در میان انبوه مسلمانان تنها شیعیانند. ایکاش، آنان که چنین سخن گفته‌اند، اگر شکست خورده تعصب جاهلی خویش نیستند، فقط یکبار هم که شده، عالمانه به این

موضوع بنگرند. و اگر پویای کاوشی پژوهشگرانه‌اند، به‌مروری در کتابهای برادران سنی در این زمینه پردازند. آنچه در زیر آمده ترجمانی از عقیده‌مندی قاطبه مسلمانان براین مهم مذهبی است:

۱- «شیخ منصور علی ناصف»، استاد دانشگاه الازهر و شارح معروف «صحاح سته»، می‌گوید:

«در میان دانشمندان اهل تسنن، مشهور است که باید در آخرالزمان مردی از دودمان نبوت، به‌نام مهدی ظهور کند و بر ممالک اسلامی مسلط شود و مسلمانان نیز از وی پیروی نمایند، مهدی در میان مردم با عدالت رفتار می‌کند و دین اسلام را تأیید می‌نماید. احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیامبر روایت کرده‌اند و بزرگان محدثان ما مانند «ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری» - در کتاب خود آورده‌اند.»

[کتاب التاج جلد ۵ باب ۷ تألیف شیخ منصور علی ناصف]

۲- «احمدزینی دحلان»، مفتی بزرگ مکه، که محقق کارآمد است، می‌گوید:

«احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته، بسیار زیاد و متواتر است. در میان آنهمه احادیث صحیح، البته روایات ضعیف زیاد است، ولی بواسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدثان کثیری که در کتب خود آورده‌اند جمعاً مفید قطع و یقین است.»

[کتاب فتوحات الاسلامیه تألیف احمدزینی دحلان مفتی بزرگ مکه، ص ۳۲۲]

در اینصورت شاهدیم که اعتقاد به مهدی از اصالتی ویژه در اسلام برخوردار است. در این میان، شیعه به‌میدان آزمونی سخت کشیده شد، از

طرفی هدف پیکارهای رنگ‌به‌رنگ دشمن قرار گرفت که گاه از راه «شبهه‌اندازی» و گاه با تدارک «مهدی نمایان» و دیگر زمان در لباس «یورش افکار اجتماعی کوبنده انتظار»، به مبارزه دعوت شده، و از طرفی دیگر پذیرش این اندیشه برای شیعه، درگیریهای فراوانی را به دنبال داشت. در این میانه، آنان که باور شیعی راستین و ریشه‌دار نداشتند، بسان خاشاک سرگردان روی موج ره عوض کرده، و از سوی دیگر باورداران این مسأله، که سرفرازانه از این آزمون و رویارویی بیرون آمدند، دریافت کنندگان پیام امام علی علیه السلام، پیشتاز پرهیزکاران شدند که:

«هرکس در انتظار امر ما به سر برد چنانست که همپای شهیدان راه حق در هنگامه جانبازی، جامه به خون رنگین نموده باشد.»

[منتخب‌الاثار، فصل ۱۰، باب ۲، حدیث ۷]

سالیانی بس دراز است که شیعه چشم‌براه موکب راهبر عالیقدر خود: امام مهدی (عج) می‌باشد و این انتظار، همواره او را نگران مسائل اجتماع می‌داشته، زیرا که خود را در پیشگاه جامعه و پیشوا، همپای هم، مسئول احساس می‌کرده است. پیشینیان ما سخت کوشیده‌اند تا اگر چراغ عمرشان به خاموشی می‌گراید، هیچگاه روح این انتظار پرتحرک، در دلها از موج‌دهی باز نایستد و همگان را بر آن می‌داشتند تا که با کوششی در خور، زمینه‌های آغاز نهضت پرخروش حضرتش را فراهم آورند. اما پنهانی پیشوا، همواره دستاویزی بوده است تا که منکران غرض ورز، براساس آن، ما را بکوبند که: «غیبت چیست؟» «امام پنهان ما را به چه کار آید؟» «فلسفه غیبت چه می‌باشد؟» و... اینک برماست که سخنی مستدل و گویا اما نه «خودبافته»، که «الهام گرفته از پیشوایان راستین خود»، در این

زمینه گرد آورده به بازشناسی عقائدمان بپردازیم، باشد که روشنی بخش راه زندگیمان گردد.

سیستمهای حکومتی در جستجوی مهدی (عج)

بر مبنای بشارات کتب پیشینیان و روایات اسلامی، اشتهار یافته بود که از حضرت امام حسن عسکری (عج)، فرزندى به وجود می آید که برهم زنده اساس حکومتها است. از این رو، زندگانی امام حسن عسکری (عج) از مدتها پیش، مورد مراقبت کامل بود. از طرف عباسیان کوشش می شد تا از به وجود آمدن و پرورش این کودک جلوگیری شود. با این وصف، بارها افرادی وی را دیدند. هنگام درگذشت حضرت عسکری نیز مردم مشاهده کردند که از اندرون سرا به در آمد و عموی خود جعفر را به یک سوزد و برپیکر پدر خویش نماز گزارد. در این موقع تقریباً پنج سال از عمرش گذشته بود.

عیسی مسیح و یحیی بن زکریا

محدثان کمال معنوی و ولادت امام را در سن کودکی با سرگذشت عیسی مسیح و یحیی بن زکریا همانند دانسته اند و در توصیف امام گفته اند: چهره اش گندم گون، ابروانش پیوسته، چشمانش سیاه و جذاب، شانهاش وسیع، دندانهاش گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، گونه هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، برگونه راستش خالی مشکین، عضلاتش محکم، هیئتش خوش منظر و رباینده، و در میان شانهاش اثری است چون اثر نبوت، و او شبیه ترین مردمان است به حضرت محمد ﷺ.

نماز برپیکر امام

چنانکه یاد کردیم، از جاهایی که امام خود را نمود در مراسم فوت پدر گرامیش بود. و این تجلی همایون که کودکی خردسال بزرگانه گام پیش نهاد، و برخلق امامت کرد، و برپیکر پیشوای فقید نماز خواند، خود سبب گشت تا اخبار داخله حضرت امام حسن عسکری به زودی پهن شود و به گوش مراقبان رسد. از این رو، بدون فاصله، از سوی «المعتد» عباسی، دستور هجوم و تفتیش و جلب و احیاناً قتل مهدی صادر شد. و اینجا بود که ضمن مقارناتی علل ناپدید شدن امام فراهم آمد، و دوازدهمین پیشوای شیعه، به فرمان الهی از نظرهای پنهان گشت....

غیبت کوتاه

نخست تا ۶۹ سال، امام از دیدگان عموم پنهان بود، اما کسانی* با وی

* این کسان چهار تن اند و از علما و زهاد و بزرگان شیعه محسوبند و به «نواب اربعه» معروف، بدین قرار:

(۱) عثمان بن سعید اسدی عمروی (درگذشته حدود ۲۵۷ ه. ق) مدفون در بغداد.

(۲) محمد بن عثمان بن سعید، پسر عثمان بن سعید مذکور (درگذشته ۳۰۴ یا

۳۰۵ ه. ق) مدفون در بغداد.

(۳) شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (درگذشته ۳۲۶ ه. ق) مدفون در

بغداد.

(۴) ابوالحسن علی بن محمد سمری (درگذشته ۳۲۹ ه. ق) مدفون در بغداد،

نزدیک آرامگاه محمد بن یعقوب کلینی.

در تماس بودند، کارهای مردم را می‌گذرانند، و گاهی گروهی به وسیله آنان به دیدار امام بار می‌یافتند. بعدها دوره غیبت طولانی آغاز گردید که تا کنون نیز ادامه یافته است.

غیبت طولانی

و در این مدت طولانی است که بزرگترین مرحلهٔ اختبار و امتحان در دارطبیعت و آزمایش ایمان خلق وجود دارد، تا معلوم شود در خلال این روزگاران که هر بامداد خورشید از کرانهٔ افق شرقی سربرمی‌آورد، و بر سراسر صحنه‌های زندگی مردمان می‌تابد، اهل قرون و اعصار، در هر نقطه‌یی از جهان چگونه عمر خویش را سپری می‌کنند و از هستی و نیروهای خویش چه نتیجه‌ای می‌گیرند، و هر فرد یا گروه در برابر احساس وظیفه، چه می‌کند. نویسندگان، دانشمندان، مصلحین، دعوات، روحانیان، مربیانِ نوباوگان، زمامداران، جنگاوران و سایر توده‌های انسانی که در این پهنهٔ بیکران قرار می‌گیرند، چگونه برنامهٔ زیست خود را تنظیم می‌کنند و علت به وجود آمدن چه اعمال و حوادثی می‌شوند.

خداوند برای امتحان، این فرصت را به آنان داد و کاملاً به اختیار خویشتنشان گذارد و ایام را همچنان میان آنان برگزار کرد و می‌کند (تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ).

→ محمدبن یعقوب کلینی، معروف به «ثقة الاسلام کلینی»، مولف کتاب «کافی» (چاپ اخیر آن در ۸ جلد) نیز به سال ۳۲۹ ه.ق در گذشته است. بنابراین وی معاصر نواب اربعه بوده و در کنار آنان می‌زیسته است و چه بسا در تألیف «کافی» به واسطهٔ آنان از سوی امام راهنمایی می‌شده است.

از طرفی نیز، دوری آن پیشوای دلسوز و مربی محبوب، هجرانی سوزان و فراقی غمبار بود که انسانهای کامل، و بشر دوستان معتقد، و مردم با ایمان را بسی سوخت و گداخت، و داستان این مشتاقی و مهجوری، پایاب شکیبایی از دستشان ربود، و اشکشان را بر این چمن و گل که بی رخ ساقی رنگی نداشت پاشید.

اکنون مردم ما، معتقدند که مهدی (عج) در نهان جهان زندگی می کند، تا روزی، هنگام حصول اقتضای تام، پا در میان اجتماعات نهد، و پرچم عدالت و توحید را بر فراز بلندترین آبادیهای گیتی به اهتزاز در آورد.

تشریح واژه غیبت در لسان وحی و احادیث

در آغاز دومین سوره قرآن مجید، ضمن آیه‌ای که در توصیف پروا پیشگان، با ریشه واژه «غیبت»، یعنی کلمه «غیب» برخورد می کنیم که ضمن ترسیم چهره مؤمنان راستین، ایشان را با عبارت «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱ وصف می نماید.

«جابر»، صحابی نامی پیامبر، می گوید: زمانی که حضرتش مورد سوالات فردی یهودی قرار گرفت و او پس از گفتگوئی طولانی با پیامبر، به شرف اسلام و ایمان درآمد، از جمله پرسش هایش، توضیح پیرامون جانشینان پیامبر بود که حضرت، ضمن معرفی یک بیک آنان و پس از ذکر نام امام حسن عسکری علیه السلام، چنین فرمودند:

و بَعْدَهُ إِنَّهُ مُحَمَّدٌ، يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَ الْحُجَّةِ، فَيَغِيبُ ثُمَّ
يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ

۱. قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۳.

جَوْرًا، طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ،
 أُولَئِكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ: هُدَى لِلْمُتَّقِينَ
 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ قَالَ تَعَالَى: أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ
 حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱.

: و پس از او (امام حسن علیّه السلام) فرزندش «محمد» جانشین من
 خواهد بود که به نامهای مهدی، قائم و حجت خوانده می شود. پس،
 دورانی غیبت گزینند و دگر باره پدیدار شود. در این هنگام، جهانی را
 که مالا مال از ستم و جور شده باشد، به همانگونه، از عدل و داد پر
 خواهد نمود. خوشا براحوال آنان که در پنهانی او صبر و شکیب
 پیشه می سازند خوشا براحوال آنان که بر محبت او استوار می مانند،
 آنان کسانی هستند که خداوند در کتابش وصفشان را آورده و
 می فرماید: «راهنمای پروادارانست، همانان که بغیب ایمانی
 سرشار دارند» و باز، خدای فرموده: «که اینان حزب خداوند و آگاه
 باشید که سرانجام رستگاری از آن حزب خداست.»

این سخن پیامبر عزیز که نمونه های دیگرش در آثار مذهبی و به نقل از
 بیانات پیشوایانمان نیز فراوان به چشم می خورد^۲، ما را آشنای به این

۱. ینابیع الموده، تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی، صفحه ۴۴۳، به نقل از

«مناقب خوارزمی»، (این دو نویسنده از اهل سنت هستند).

۲. از آنجمله در تفسیر برهان ذیل همین آیه سوم سوره بقره، از امام
 صادق علیّه السلام در توضیح کلمه غیب نقل شده که فرمودند: «من آمن بقیام القائم»،
 (حدیث ۴) کسی که ایمان به قیام مهدی (عج) بیاورد. و نیز فرموده اند: «الغیب
 هو الحجة الغایب»، (حدیث ۵).

واقعیت می نماید که: واژه غیبت از همان دوران نخستین اسلام، و در کنار مسأله اعتقاد به مهدی (عج) طرح و بررسی شده است و راهبران ما کوشیده اند تا ضمن آشنا کردن مردم به مسأله اعتقاد به آخرین رهبر اسلام، (و نیز تدارک گنجینه های گرانبھائی از فرموده های خود برای رسیدن به نسلهای بعد) موضوع غیبت را از ویژگیهای حضرتش شمرده، همه را هشدار دهند تا در آن هنگامه سخت از حرکت باز نایستند و نهانی پیشوا رکودی در کار و حرکتشان به بار نیاورند.

تحقیقات ارزنده دانشمندان و نویسندگان اسلام که کتابهای مستقلی ذیل عنوان «غیبت»^۱ حتی سالیانی پیشتر از تولد امام (عج) تدوین کرده اند،

۱. از جمله این کتابها می توان کتب زیر را نام برد:

(۱) کتاب «غیبت»، تألیف علی بن محمد حسن بن طائی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام، به نقل از «رجال نجاشی».

(۲) کتاب «غیبت»، تألیف علی بن عمر اعرج کوفی، به نقل از «رجال» شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷.

(۳) کتاب «غیبت»، تألیف ابراهیم بن صالح المناطی، به نقل «قاموس الرجال»، جلد ۳، صفحه ۱۹۳.

(۴) کتاب «غیبت» تألیف حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل «قاموس الرجال»، جلد ۳، صفحه ۱۹۳.

(۵) کتاب «غیبت» تألیف علی بن هشام ناشری، به نقل «رجال نجاشی»، صفحه ۲۱۵.

(۶) کتاب «غیبت»، تألیف فضل بن شاذان، به نقل «رجال» شیخ طوسی، صفحه

ره آورد همین تلاش پربار پیشوایان گرامی اسلام بوده است. بد نیست در اینجا یادآور شویم که وقتی سخن از غیبت پیشوایمان مطرح می شود، منظور آن نیست که وی از میان جامعه ما رخت بر بسته و در عالمی جدای از بشر زندگی می کند، زیرا که نحوه غیبت امام (عج) را اینچنین برایمان گزارش کرده اند که: «يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۱ مردم او را می بینند و نمی شناسند و یا «يَعْرِفُونَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۲ ایشان را می شناسند و حال آنکه مردم او را نمی شناسند. بدیهی است که براین اساس، جایگاه امام (عج) در همین جهان است که بناچار، رفت و آمدهایی در میان مردم همین اجتماعات را نیز دربر خواهد داشت. اما همچنان که ما تمامی مردم روی زمین (حتی مردم شهر و محله خودمان) را نمی شناسیم، چه بسا که ایشان را نیز بارها به چشم ببینیم، اما به واقع نشناسیم. و از همینجا می توان دریافت که موضوع سکونت امام (عج) در شهرهای «جابلقا و

→ ۴۲۰.

(۷) کتاب «غیبت»، تألیف ابراهیم بن اسحق احمري نهاوندي، به نقل «فهرست» شیخ طوسی، صفحه ۲۹.

چنانچه یادآور شدیم، این ۷ کتاب که تحقیقات مفصل دانشمندان شیعی، در زمینه غیبت می باشد کلاً قبل از تولد و یا آغاز امامت امام مهدی (عج)، تألیف شده است.

۱. قسمتی از حدیث ۵، باب ۳۸، فصل ۲، کتاب منتخب الاثر، به نقل از امام صادق علیه السلام، به نقل از کتاب «کمال الدین».

۲. اثبات الهداه، تألیف شیخ حر عاملی، جلد ۷، صفحه ۱۴۱، حدیث ۶۹۱، به نقل از «کنز الفوائد»، تألیف کراجکی، از امام باقر علیه السلام.

جابلسا»، جدای از این جهان، بنیان اصیلی نداشته و هیچیک از مدارک اصیل و قطعی شیعه، چنین جایگاهی را برای امام، اختیار نکرده‌اند.^۱ گاه نیز می‌بینیم که توجه و احترام شیعه، به منطقه‌ای از «حرم عسکر بین»، یعنی سرداب مقدس، دستاویز حمله مردمی ناآگاه می‌شود و پنداشته‌اند که ما در سرداب، امام را می‌جوئیم و در چاه آن بدنبال ایشان هستیم و براساس همین تصور نادرست بر ما می‌تازند، به حدی که یکی از مخالفان سرسخت و متعصب شیعه، ضمن اشاره به این مسأله، اشعار زیر را در این زمینه سروده است که نمودار کم اطلاعی او از حقایق و استناد تنها به برداشتی عوامانه و بی‌مایه است:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي
 سَمَيْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانًا
 وَ عَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءُ فَإِنَّكُمْ
 ثَلَّثُمُ الْعَنْقَاءَ وَ الْغِيْلَانَا^۲

۱. ظاهراً اولین کسی که محیط زیست امام (عج) را خارج از منطقه زندگی ما و در محیطی دیگر به نامهای جابلقا و جابلسا دانسته است، «شیخ احمد احسائی» رهبر شیخیه می‌باشد. نامبرده با اعتقاد به وجود خارجی امام عصر، محمدبن الحسن (عج)، بخاطر مشرب خاص خود، جایگاه حضرت را در آن محل تعیین می‌کند. (کتاب جوامع الکلم، رساله رشتیه) که بعدها مخالفان شیعه همین سخنان را دستاویز قرار داده، بر باور ما در زمینه امام مهدی (عج) تاخته‌اند.

۲. ابن حجر در این دوبیتی می‌گوید: تاکنون چه کسی دیده که سرداب، موجود انسانی بزاید، پس بر خرده‌ایتان خاک باد که به دو موجود افسانه‌ای سیمرغ و غول بیابانی، موجود سومی را نیز افزوده‌اید. این رباعی را نویسندگان بهائی در کتابهائی چون: «بحرالعرفان»، تألیف میرزا محمد افشار، صفحه ۴۶ و ۴۷ و فاضل مازندرانی

ملاحظه می‌کنید که این نویسنده متعصب، چگونه نسبت ناروایی را به شیعه داده و بر بنیان آن به اعتقاد ما می‌تازد و اینچنین گستاخانه سخن می‌گوید. در حالیکه اگر او تنها این زحمت را به خود می‌داد و از مردمی که به انجام مراسم عبادی و ادای احترام در سرداب، مشغول بودند سؤال می‌کرد که: «چرا اینچنین می‌کنید و آیا شما در اینجا بدنبال امامتان هستید؟» حتماً جواب می‌شنید که: «خیر، بلکه سرداب محلی بوده که مأموران حکومتی پس از اطلاع از خبر تولد و حیات پنج‌ساله حضرت بقية الله الاعظم (عج)، به قصد قتل آنحضرت به آنجا حمله ور شدند و بدنبال این یورش بود که با جوشش آب از چاه واقع در سرداب، حضرتش از دست ستم و آسیب مأموران حکومتی برکنار ماندند. فقط همین و بس!!» اساساً هرکس به شرایط خاص جوی و آب و هوای گرمسیری سامرا آگاه باشد، می‌داند که زندگی در سرداب «زیرزمین»، امری عادی و راهی سهل برای فرار از گرمای طاقت‌فرسای منطقه است و هم‌اکنون نیز در سامرا اینکار (سکونت در سرداب در روزهای گرم) یکی از ساده‌ترین راه‌ها در مبارزه با گرماست. در اینصورت، بسیار طبیعی است که امام (عج)، هنگامیکه در دل روز در سرداب خانه خود، به عبادت مشغول بوده‌اند و مأموران به خانه ایشان ریخته و قصد جانشان را کرده‌اند، با یک قدرت‌نمایی الهی جان‌گرمی حضرتش حفظ شود. خلاصه اگر شیعه به

→ در کتاب «امر و خلق» چاپ ۱۱۷ بدیع، از قول «عبدالله» از کتاب «صواعق المحرقة»، تألیف ابن حجر مکی نقل می‌کند و از همین نقل و استنادها می‌توان تشخیص داد که چه گروهی بیشتر از داستان سراب، سود برده، آن را دستاویز حمله‌های ناجوانمردانه به اساس اعتقاد ما قرار داده‌اند.

این مکان اظهار علاقه می‌کند بخاطر آنست که براساس یک قاعده طبیعی، تشریف فرمائی امام (عج) را جهت زیارت مرقد پدر بزرگوار خود و نیز قدم‌گذاردن به محل خانه پدری امری قطعی می‌داند، به‌ویژه که گاه بزرگانی چون: «سید بن طاووس» از وقوع خارجی و محسوس این حادثه نیز خبر داده‌اند، و حتی یکبار خود ایشان شاهد حضور امام علیه السلام در این مکان و انجام مراسم عبادی بوده‌اند.^۱

خلاصه آنچه گذشت اینکه: «غیبت» به معنی پنهانی است و این واژه درباره بخشی از دوران زندگی پیشوای دوازدهم شیعه به کار برده شده و نیز به عنوان یکی از خصوصیت‌های بارز آن بزرگوار بر شمرده است. البته گونه این پنهانی را برای ما نیز ترسیم کرده‌اند که به مفهوم رخت بر بستن امام علیه السلام از میان ما و گذران زندگی در پهنه دیگر غیر از این جهان نیست بلکه در جهان ما و بطور ناشناس، این دوران را پشت سومی گذارند.

۱. مشروح این داستان در کتاب «نجم ثاقب»، تألیف محدث نوری، باب ۷، حکایت ۱۹، از «سید بن طاووس» علیه الرحمه، نقل شده است.

فصل ۵

شرایط سیاسی دوران حیات

امام مهدی (عج)

دوران پدر و جد بزرگوار

محقق دانشمند آیت‌ا.. محمدالصدر در کتاب گرانقدر «تاریخ الغیبة الصغری» در خصوص جوّ سیاسی حاکم بردوران حیات دو امام بزرگوار اسلام ناب محمدی چنین می‌گوید:

پدر و جدّ گرامی حضرت به‌دنبال سیاست شوم عباسیان و هیئت حاکمه روز، مجبور بودند که در شهر سامرا پایتخت آن روز عباسیان زندگی کنند، و تا سرحد امکان متکفل مصالح و امور اسلام عزیز بوده و در برابر انحرافات حکومتها از برنامه‌های پیغمبر گرامی اسلام، تاکتیک‌های بسیار سخت و دشواری پیش گیرند. بطوریکه در ظاهر برخورد حادی با دستگاه نداشته و در عین حال رعایت مصالح عمومی و اصحاب و شیعیان هم کرده باشند.

فعالیت‌ها را غالباً بصورت رمزی و سری انجام می‌دادند، مگر در برابر بعضی از اصحاب خاص که احیاناً مطالبی بطور صریح به آنها می‌گفتند.

آن دو بزرگوار از طریق وکلا و نمایندگان خود که در تمام شهرهای اسلامی پراکنده بودند و یا از طریق نمایندگان و هیئتهائی که گاه و بی‌گاه از شهرهای مختلف حامل اموال و یا مسائلی بودند و می‌رسیدند، دریافت کرده و باز از همان دو طریق هم به مصرف رسانده و تقسیم می‌فرمودند. دستگاه استکبار وقت، ارکان ملی و اعضاء فعال طرفدار امام علیه السلام را از صحنه‌های سیاست و اجتماع و اقتصاد کنار میزد و در نتیجه اشخاصی با فقر و مرض و بیچارگی پنجه نرم می‌کردند. و هیچ پناهی جز دعای امام و یا دلهای غمین برادران دینی خود نداشتند.

علاوه بر این امام نمی‌خواست که بر این اجتماع منحرف حکومت کرده و مسند حکومت را اشغال کند، چون جو موجود آمادگی رسیدن به چنین هدفی را نداشت. بلکه تنها هدف امام علیه السلام حفظ مصالح اصحاب و اداره شئون زندگی آنها بود، در عین حال اینگونه فعالیت‌های امام علیه السلام لرزه بر اندام حکومتها انداخته بود و به خیال خام و زشت خود می‌پنداشتند که امام می‌خواهد حکومت را بدست بگیرد و لذا آن فعالیت‌های ستمگرانه خود را بر علیه امام علیه السلام بکار می‌بردند.

ولی علیرغم تمام این جنایات و سانسور شدید در زیر سر همین دستگاه جبار، امام دهم و یازدهم (عسکریین) علیه السلام موفق می‌شدند که فعالیتها و صادرات و واردات مالی و تبلیغات و تعالیم خود را آنچنان محرمانه انجام دهند، که از قسمت اعظم جنایت و شکنجه‌ها هم خود و هم اصحاب گرامشان در امان و محفوظ بمانند و به کثیری از مقاصد خویش دست یابند. علاوه بر این، حکومتها با اختلاف طبقات آنها و جیره‌خواران و فرمانروایان متعصب و غیر متعصب، همگی در باطن و در

دل، مقام امام علیه السلام را می دانستند و محترم می شمردند و او را از نظر علم و عبادت و اخلاق و نسب بهترین خلق در روی زمین می دانستند، در این جهت بردگان و غیربردگان، خلفا و غیرخلفا، همه یکسان بودند مخصوصاً «معتمد» به ویژه هنگامی که احساس ضعف می کند و می آید خدمت امام عسکری علیه السلام و از وی تقاضای دعا می نماید.

این خلیفه همان کسی است که امام مهدی (عج)، از آغاز در دوران او قرار گرفته و امام عسکری علیه السلام در دوران او شهید می شود، او کسی است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور می دهد که اموال و ورثه آن حضرت را تفتیش و تحت نظر گرفته و مراقب زنان حامله آن حضرت باشند. (که بعداً خواهد آمد) همه این کارها حاکی از شناخت و ترس و وحشت او از امام علیه السلام است و از فکر و اندیشه وجود امام مهدی (عج) به خود می لرزد. زیرا می داند که امام مهدی (ع) دستگاه حکومت‌های جبار را درهم خواهد کوبید.

افکار مسلمین و به ویژه شیعیان و طرفداران ائمه علیهم السلام در اثر تبلیغات پی گیری که از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام سرشار از عقیده به امام مهدی (عج) است، به طوری که این عقیده به سایر مذاهب اسلامی سرایت کرده است، همان وقتی که «عسکریین» علیهم السلام از فرزند گرامی خود حضرت مهدی (عج) ترویج و تبلیغ می کردند، «بخاری» و «مسلم» و «ابوداود» و «ترمذی» و «ابن ماجه» که در آن دوره و یا کمی قبل از آن دوره بوده‌اند، اخبار راجع به حضرت مهدی (عج) را در صحاح نوشته و این اخبار را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نسلأ بعد نسل نقل کرده‌اند.^۱

۱. کسانی که قبل از این دوره بوده‌اند مانند «بخاری» صاحب صحیح معروف

(عسکرین) علیه السلام از زمینه سازی برای غیبت امام مهدی (عج) یک آن غفلت نورزیده و با نقشه انتخاب وکلا و خود را از مردم پنهان نگه داشتن درست، راه غیبت را هموار و صاف کرده‌اند. این بود خلاصه‌ای از وضع محیط و جو عمومی و خصوصی که امام مهدی (عج) در آن شرایط بدنیا آمده است.

والده ماجده حضرت مهدی (عج)

مدتی قبل از بارداری به‌فرزندش حضرت مهدی (عج)، کنیز و مملوکه‌ای بود که در اثر فتوحات مداوم آن عصر از بعضی بلاد کفار اسیر شده و سرانجام به خانواده گرامی امام عسکری می‌پیوندد. در کانون خانواده امام عسکری علیه السلام آن بانوی گرامی را به‌نامهای مختلفی از قبیل ریحانه - نرجس - سوسن - صقیل، می‌نامیدند، گرچه بیشتر و اکثر اهل خانواده امام علیه السلام او را «نرجس» صدا می‌زدند.

علت تعدد نامهای آن بانو می‌تواند چند چیز باشد:

۱- علاقه و محبت فراوان مالک او به‌وی بود روی این جهت با بهترین اسماء و زیباترین نامها او را صدا می‌زدند، و لذا تمام نامهای آن بانو از اسامی گلها و شکوفه‌ها است. (بدین جهت بوده)، نه بخاطر اینکه این اسامی نام واقعی آن بانو بوده است، بلکه نام اصلی پیش‌انها بجای خود محفوظ بوده ولی با هرنامی که دوست می‌داشتند و می‌توانست نمایشگر

→ متوفای ۲۵۶ و «مسلم» متوفای ۲۶۱ ه. ق و معاصرین این دوره مانند «ابن ماجه» قزوینی متوفای ۲۷۳ و «ابوداود سجستانی» متوفای ۲۷۵ و «ابوعیسی ترمذی» ۲۷۹ (وفیات الاعیان و غیره)

لطف و عنایت و علاقه‌ها باشد او را صدا می‌کردند، او هم عادت کرده که با هر نامی که وی را بخوانند جواب بدهد، و چون مردم این صداها و نامهای مختلف را شنیده‌اند پنداشته‌اند که تمام اینها نامهای آن مخدّره است.

۲- اجتماع آن روز بندگان و کنیزانی را به‌عنوان اسارت از بلاد دوردستی به‌چنگ می‌آورد که هیچگونه اطلاعی از زبان آنها هم حتی نداشت و از طرفی مولی و صاحب برده هرگونه تصرفی را در وی اعمال می‌کرد، می‌فروخت، می‌خرید، استخدام می‌کرد، به‌شخصیت و آراء، و افکار آن برده و کنیز توجهی نداشت و یا اینکه ممکن بود این شخص در آینده یکی از بزرگان علمی گردد و لذا بر خود لازم نمی‌دید که نام معینی برای او انتخاب کند، و یا شخصیت علمی و... معرفی و ترسیم نماید، تا در اذهان مورخین چهره واقعی او روشن باشد، علاوه بر این وقتی برده‌ای اسیر می‌شد، از فهم زبان عربی عاجز و ناتوان بود به‌طوری‌که غالباً نمی‌توانست نام خود را به‌عربی بگوید، مولی و صاحب برده هم اهمیتی نمی‌داد که برای بنده و یا کنیز خود نام معینی انتخاب کند، همین اندازه برای او بس بود که به‌زبان عربی، به‌هر لغتی که به‌زبانش آمد او را صدا بزنند.

از این رو در آن اجتماع رسم بود که برای بردگان خود نامهای مختلفی ابداع می‌کردند، و خانواده امام عسکری علیه السلام هم به‌همین روش عادت کرده و نامهای مختلفی برای این کنیز انتخاب کرده‌اند تا جائی که خانواده امام وقتی دیدند آثار حملی در این کنیز مشاهده نمی‌شود نام تازه‌ای برای وی انتخاب می‌نمایند که (صقیل) باشد. [یعنی: زدوده و جلاداده و صیقلی داده

۳- این بانوی گرامی از وقتی وارد کانون خانواده امام می‌گردد، خط

مشی و مسیر دیگری دارد برخلاف کنیزان دیگر، زیرا او مادرِ بزرگوار انسان ملکوتی و سلب‌کننده آرامش ستمگران، حضرت مهدی (عج) خواهد شد، او فشار و ظلم ستمگران و حکومتها را می‌بیند، او می‌داند که مدتی از زمان باید در زندان بسر برد. او می‌داند که باید برای حفظ خود و فرزند گرامش نقشه‌هایی بیندیشد، برای گم کردن ردپا و آلوده کردن ذهن حکومتها که ندانند صاحب کدام نام را باید زندان کنند، ندانند که حامل نور مهدی کدام است؟ ندانند که مادر مهدی کدام است؟ و...

روی تمام این جهات هر روز برای خود نامی تازه اختراع کرده و کانون خانواده امام علیه السلام هم او را به نامی تازه می‌خوانند، تا حکومتها خیال کنند که این نامه‌های مختلف مربوط به چند نفر است نفهمند که این اسماء همه مربوط به یک زن است.

بدون تردید این احتمال سوم ارجح به نظر می‌رسد.

اکنون وقت آن رسیده که بدانیم اول مالک این کنیز که بوده است که بعداً به جرگهٔ پربرکت خانواده امام عسکری علیه السلام پیوسته است.

در اینجا در اثر اختلاف روایات، ما با دو فرضیه روبرو می‌شویم: اول اینکه این بانو از اول به ملکیت امام هادی علیه السلام درآمده است، دوم این که به ملکیت حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام، و برای هر یک از این دو فرض قصه و داستانی است.

فرض اول: وی داخل در ملک امام هادی علیه السلام شده و حضرت او را به فرزندش امام عسکری علیه السلام تزویج کرده است. روی این فرض داستان چنین است که وقتی امام هادی علیه السلام می‌خواهد برای فرزندش امام عسکری همسری ازدواج کند، برده‌فروشی که از شیعیان پاک و تربیت یافته مکتب خود آن حضرت است و مسائل برده‌فروشی و تجارت و فقه را

در خدمت آن حضرت آموخته است، بنام «بُشربن سلیمان برده فروش» می‌خواهد، و به‌وی دستور می‌دهد که از سامرا به بغداد مسافرت کن، و زمان و مکان و فروشنده و تمام مشخصات را هم برای وی تشریح می‌فرماید، و کنیزی را برای او توصیف می‌کند که از جمله می‌فرماید: از علامت آن کنیز این است که نمی‌گذارد احدی به‌او دست بزند و وقتی که برده فروش و صاحبش او را کتک می‌زند با صدای رومی فریاد می‌زند. و روی صاحبش برمی‌گردد، بعد امام می‌فرماید بدان که وقتی فریاد می‌زند می‌گوید: «واهتک مستراه!» یعنی وای که چطور ابرویم رفت. دیگر از علامت‌ش این است که زبان عربی را خوب می‌فهمد، سپس حضرت نامه‌ای به زبان رومی نوشته و مهر کرده و با یک کیسه زر که دویست و بیست اشرفی در آن بود به‌وی داد و فرمود برو به بغداد. «بُشر» برده‌فروش به بغداد می‌رود و تمام مشخصات و علاماتی را که امام فرموده است می‌بیند، می‌بیند که مشتریان را به‌تندی از خود می‌راند و به‌یکی از آنها می‌گوید:

اگر تو به‌مقام سلیمان و تاج و تخت او برسی، من به‌تو میل و علاقه‌ای نخواهم داشت دلت به‌حال اموال خودت بسوزد و بیهوده تلف مکن؟ فروشنده‌اش به‌وی می‌گوید: پس راه چاره چیست؟ من مجبورم تو را بفروشم. او در پاسخ می‌گوید: عجله مکن، من باید مشتری را پیدا کنم که به‌امانت او دلم آرام گیرد. در اینجا «بُشربن سلیمان» بلند شده و نامه را به‌فروشنده داده و می‌گوید که این نامه را به‌او بده، این نامه یکی از اشراف است که به‌خط و زبان رومی نوشته و اوصاف حمیده خود و کرم و وفاء و فضل و سخاوت خود را بیان کرده است. نامه را به‌وی بده تا در مضمون آن بنگرد و در صورتیکه به‌وی تمایل پیدا کند من از طرف او وکیلیم که او را از تو خریداری کنم. و تمام این برنامه را «بُشربن سلیمان» طبق همان خط مشی

و تزی که امام الثالث علیه السلام برای او تعیین کرده پیاده می‌کند، وقتی نامه رامی خواند، عجیب منقلب گشته و سخت گریان می‌شود و به فروشنده خود می‌گوید: مرا به صاحب این نامه بفروش و گرنه من خودکشی می‌کنم و برگفتار خود قسم‌های شدید و غلیظی می‌خورد، وقتی فروشنده چنین حالتی را از وی می‌بیند، مبلغ زیادی را در برابر او درخواست می‌کند، گفتگو بین فروشنده و خریدار به طول می‌انجامد تا سرانجام به همان مقدار زری که امام به وی داده است، معامله انجام می‌گیرد و او را برداشته و به حجره‌ای که در بغداد قبلاً تهیه دیده بود می‌برد.

در اینجا چهار صفت برآزنده در این کنیز مشاهده می‌شود که در تمام کنیزان یکی از اوصاف به ندرت دیده می‌شود تا چه رسد به تمام این صفات و تمام اینها برخلاف بردگان معمولی است:

- ۱- خیلی خوب به زبان عربی حرف می‌زند. ۲- نمی‌گذارد احدی به وی دست بزند. ۳- تمام مشتریان را به تندی و خشونت از خود می‌راند و به فروشنده خود می‌گوید باید مشتری پیدا شود که من به آن علاقمند باشم. ۴- عشق و علاقه فراوانی به امام پیدا کرده و اشک ریزان فروشنده خود را تهدید می‌کند که اگر مرا به صاحب این نامه نفروشی خودکشی می‌کنم.

شگفتی‌های اعجازگونه رفتاری

کتاب تاریخ الغیبة الصغری می‌افزاید:

نماینده امام هادی الثالث علیه السلام در برخورد با این کنیز، شگفتی‌هایی می‌بیند که اعجاب‌انگیز است.

تمام این صحنه‌ها را «بُشربن سلیمان» دیده و تعجب می‌کند و سئوالاتی در ذهن او خلجان پیدا می‌نماید، این خلجان‌ات روحی وقتی

شدت پیدا می کند که به محض رسیدن در حجره بغداد می بیند که نامه را از جیب بیرون آورده و می بوسد و به صورت و دیده و بدن می مالد، و لذا «بُشِر» با حالت تعجب می گوید: نامه کسی را که نمی شناسی چگونه و چرا می بوسی؟ در پاسخ جوابی می دهد که تمام اوضاع و احوال خود را شرح می دهد که ما قسمتهای مهم آن را به طور خلاصه بیان می کنیم:

می گوید: من ملیکه دختر «یشوعا» پسر قیصر روم و مادرم یکی از فرزندان «شمعون» وصی حضرت عیسی صلی الله علیه و آله است. روزی جدم قیصر می خواست مرا به عقد فرزند برادرش درآورد، بدین منظور مجلسی باشکوه تمام تشکیل داد وقتی که پسر برادرش بالای تخت نشست «صلیب ها» فروریخت و پایه های تخت شکست و او بر زمین افتاد و بیهوش شد، قیصر و اسقف ها این صحنه را به فال بد گرفتند، سپس اسقف اعظم به جدم گفت: ما را از این امر معاف دار، زیرا جریاناتی که اتفاق افتاد حاکی از زوال دین مسیحیت است.

پس دختر در همان شب خواب می بیند که در قصر جدش مجلسی برپا است که حضرت مسیح و شمعون و عده ای از حواریین گرد آمده اند، و در آن بین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عده ای وارد مجلس می شوند، و حضرت عیسی با کمال تواضع به استقبال پیغمبر آخرالزمان رفته و او را در آغوش گرفته و معانقه می کند، پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عیسی صلی الله علیه و آله می فرماید: من آمده ام تا دختر شمعون (ملیکه) وصی تو را برای فرزندم خواستگاری کنم و اشاره می کند به امام حسن عسکری علیه السلام پس حضرت مسیح به شمعون رو کرده و می گوید: افتخاری است بزرگ برای تو که زحم خود را با پیغمبر آخرالزمان وصل کنی، او هم می گوید: حاضرم و افتخار می کنم، آنگاه پیغمبر بالای منبر رفته و خطبه ای خواند و او را به عقد فرزندش امام عسکری علیه السلام درآورده و عیسی صلی الله علیه و آله و

حوارین را هم گواه می‌گیرد.

بدنبال این خواب دلش پر از عشق و محبت امام عسکری شده، ولی می‌ترسد که خواب خود را به پدر و جدش بگوید. و در نتیجه حرمان و فراق از محبوب، مریض سختی می‌شود و جدش تمام اطباء حاذق را بر بالین او حاضر کرده ولی هیچکدام درد و مرض او را تشخیص نمی‌دهند و این مرض طولانی می‌شود، آنگاه جدش روزی از وی می‌خواهد که هر آرزویی داری بگو تا برآورده سازم او هم به جدش می‌گوید من درهای گشایش را بروی خود باز می‌بینم (بسته می‌بینم) [به نقل از منتهی‌الآمال]. اگر دست از شکنجه و عذاب زندانیان و اسیران مسلمانها برداری و بر آنها منت گذاشته و آنها را آزاد کنی، امید است حضرت مسیح و مریم، مرا شفا دهند، جدش هم، چنین کرد و اسیران مسلمانها را آزاد نمود، پس کمی از خود سلامتی نشان داد و کمی غذا خورد، جدش بسیار خوشحال شده و نسبت به اسیران اعزاز و تکریم بیشتری اعمال می‌نماید. چهار شب بعد از آن در عالم خواب حضرت مریم و فاطمه علیهما السلام دختر رسول اکرم را می‌بیند و مریم شروع می‌کند زهرای عزیز را برای «ملیکه» ستودن و معرفی کردن که این بانو بهترین زنان عالم و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است، وقتی «ملیکه» زهرای اطهر را می‌شناسد به او علاقمند گشته و اشک ریزان دامن او را گرفته و از دست فرزندش به وی شکایت می‌کند، حضرت زهرا (س) می‌فرمایند تا تو مشرک به خدا و به دین نصاری هستی فرزندم تو را زیارت نخواهد کرد و سپس دستور می‌فرمایند: که شهادتین بگو او هم در عالم خواب اسلام را می‌پذیرد، حضرت زهرا (س) هم او را به سینه چسبانیده و وعده دیدار فرزندش امام عسکری را به او می‌دهد، بعد از این جریان شبی حضرت عسکری علیه السلام را در خواب دید و وعده دیدار را در شبهای بعد هم به آن خانم دادند و هر شب امام عسکری به دیدار وی می‌آمده است،

و احتمالاً آنکه در عالم رؤیا بوده و برخی هم بطور قاطع گفته اند که در خواب بوده و این اقرب به صواب است. شبی که به دیدن او رفته بود به وی می فرماید: که جدت فلان وقت لشکری را بر علیه مسلمین آماده می سازد، تو بطور ناشناس از فلان راه در بین خدم و حشم بیا تا به طلیعه ارتش اسلام برخورد کنی، آنها تو را به عنوان اسارت گرفته و به بلاد خود می آورند، آن گاه من رسماً تو را خواهم دید و تو به ما خواهی رسید، من هم طبق دستور آن آقا عمل کردم تا اکنون که بدین جا رسیده ام.»

وقتی بیانات آن بانو به اینجا رسید تمام مطلب برای «بشرین سلیمان» کشف شد، جز اینکه در تسلط این خانم به زبان عربی هنوز متحیر است و لذا است که می پرسد و او هم جواب می دهد: که جذم روی علاقه فراوانی که به من داشت برای من معلم خصوصی گرفته بود که با کمال جدیت مرا به زبان عربی آشنا ساخت. آنگاه بشار او را برداشته و به سامرا می آید و تحویل امام هادی علیه السلام می دهد، حضرت هادی به وی می فرمایند: چگونه دیدی عزت اسلام و خواری نصرانیت و شرف و بزرگواری اهل بیت علیهم السلام را. آن بانوی مجلله می گوید: چگونه توصیف کنم برای کسی که خود از من داناتر است؟ ای پسر رسول خدا.

آنگاه حضرت می خواهد او را بیازماید می فرماید: من می خواهم تو را تکریم کرده و بزرگ بشمارم آیا ده هزار درهم پول می خواهی که به تو بدهم و یا اینکه تو را بشارت دهم به یک شرف ابدی و همیشگی؟ می گوید شرف همیشگی را بیشتر دوست دارم. آنگاه حضرت به وی می فرمایند تو را بشارت می دهم به فرزندی که شرق و غرب عالم را متصرف گشته و جهان را پس از آنکه ظلم و جور فرا گرفته است پر از عدل و داد می نماید. می گوید این فرزند را از چه کسی خدا به من خواهد داد؟ حضرت می فرمایند: از

آنکسی که حضرت رسول ﷺ تو را برای او خواستگاری و تزویج فرمود. سپس حضرت از او پرسیدند که حضرت رسول ﷺ و حضرت مسیح علیهما السلام تو را به عقد چه کسی درآوردند؟ گفت به عقد فرزند تو. ابامحمد علیهما السلام فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شبی که بدست زهرا(س) مسلمان شدم هر شب به دیدن من آمده است، چگونه او را نمی‌شناسم؟

آنگاه حضرت، خواهر خود «حکیمه» را خواسته و می‌فرماید: نرجس را بگیر و به منزل خود ببر و تعالیم و احکام دین را به‌وی پیاموز! که وی مادر قائم(عج) و همسر فرزندم ابامحمد حسن العسکری علیهما السلام است.»

نگرشی تحلیلی در حاشیه خبر

۱- می‌توان تاریخ خریداری این بانو و ازدواج امام عسکری علیهما السلام را به دست آورد، زیرا امام هادی علیهما السلام می‌خواهد قبل از شهادتش که در سال (۲۵۴) اتفاق افتاده است، برای فرزند خود امام عسکری همسری اختیار کند. تا از آن بانوی مجلله، مهدی(عج) این امت و پرچمدار دولت حقه به وجود آید، از طرفی هم می‌دانیم که امام مهدی(عج) پس از شهادت جد گرامش قدم به دنیا گزارد، وقتی توانستیم به دست آوریم که بین ازدواج و ولادت بیش از زمان ضروری برای حمل و ولادت نگذشته، می‌فهمیم که ازدواج در همان سال ۲۵۴ واقع شده است.

۲- براین حدیث اعتراضاتی ممکن است وارد شود که می‌توان روی اصول عقیدتی آنها را پاسخ گفت:

اعتراض و اشکال اول: از این خبر استفاده می‌شود که امام

هادی عليه السلام علم غیب می دانسته و به اموری از راه غیب آگاه بوده است در حالیکه (لا یعلم الغیب الا الله) علم غیب را جز خدا نمی داند.

جواب: بعد از فرض اثبات امامت آن حضرت، دانستن علم غیب هیچ اشکالی ندارد، زیرا ما نمی گوئیم که امام این علوم غیبیه را از خود دارد بلکه ما معتقدیم: که امام هرگاه اراده کند چیزی را بفهمد خدا به او می فهماند چنانکه بعضی از روایات هم حاکی از این مطلب است.

علاوه بر این که امام عليه السلام از نظر اجتماعی قائد و رهبر عظیمی است که اجراء عدالت اسلامی الهی در جو انسانیت بعهدده وی موكول گردیده است و بهترین راه برای موفقیت امام از دو جنبه نظری و عملی آن است که وی از طرف خدا ملهم و موفق باشد، چگونه چنین نباشد، در حالیکه او تعیین شده، تا عالیترین هدفهای اسلامی را در سطح بشریت پیاده کند. [ائمة یهدون بامرنا]

اشکال دوم: اعتقاد به مضمون این خبر مستلزم آن است که ما به خوابها و احلام معتقد و مؤمن باشیم و حال آنکه چنین اعتقادی خرافات محض است.

جواب: از سه راه پاسخ این اشکال داده می شود:

۱- خرافات؛ عبارت است از اعتقاد به صدق و راستی تمام انواع خوابها، از هر کس و در هر وقت، و این را هیچ روشنفکری نمی گوید و ما هم چنین ادعائی نداریم و صحت این حدیث هم متوقف بر آن نیست.

بلی قطعاً بعضی خوابها واقعیت دارد و در عالم خارج هم تحقق پیدا کرده و می کند، هر کس که در دوران زندگی خود اندیشیده، و یا کتابهایی که در باب خوابها نوشته شده، بنگرد به صحت بعضی خوابها اعتراف خواهد کرد.

در این صورت آنچه در این خبر بیان شده است یکی از همان

خوابهای مطابق با واقع است به‌ویژه آنکه این داستان متصف به حوادث و مشخصاتی است که مخالفتی با عالم ظاهر ندارد، پس اگر این روایت از جهات دیگر نقصی نداشته باشد و برای اثبات یک موضوع تاریخی کافی باشد این جهت نمی‌تواند نقصی به روایت وارد سازد.

۲- ممکن است گفته شود که خوابهای پیغمبر و امام محال است دروغ باشد، زیرا خوابهای کاذب خوابهای شیطانی است، و شیطان ممکن نیست که بصورت پیغمبر و یا امام درآید، و شاهد این مطلب جمله‌ای است که به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است که فرمود: (مَنْ رَأَى رَأَى رَأَى) هر کس ما را در خواب ببیند خود ما را دیده است و راست است، و همچنین امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از اصحاب خود می‌فرمایند: و اعلم ان كلامنا في النوم مثل كلامنا في اليقظة؛ کلام ما در عالم خواب مثل کلام مادر عالم بیداری است.

وقتی این مطلب روشن شد، می‌گوئیم ممکن نیست خوابی که پیغمبر و امام در آن دیده شده، دروغ باشد.

۳- ما مجبور نیستیم که این حدیث را به‌عنوان یک خواب بپذیریم بلکه ممکن است به یک سلسله مطالب رمزی حمل کرد و بگوئیم که مادر بزرگوار مهدی (عج) در شهر و دیار خود بصورتی پیچیده و مبهم، به خط سیر و مشی آینده خود ملهم گشته است تا وقتی که با صحنه الهامی در خارج روبرو می‌شود، حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَام را دوست داشته و علاقمند می‌گردد. و این نیز خود یک مصلحت الهی بوده که خداوند می‌داند که این زن باید مادر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام باشد و چون در این راه با مشکلاتی

روبرو خواهد شد، باید قبلاً برای آمادگی و ساختن او، مطالب آینده را به‌وی الهام نمود، گرچه بطور ناخودآگاه باشد، تا این بانو تمام توجه و عواطف خود را معطوف به آن مسئولیت بزرگ خود سازد، و اگر چنین نمی‌بود و خداوند قبلاً او را برای چنین مسئولیت بزرگی آماده نمی‌ساخت، ممکن بود که با اندک فشار و اذیتی باعث نابودی فرزند گرامی خود شده و او را به چنگال جنایتکاران تاریخ بسپارد، و این برخلاف مصلحت و نظر خداوند بود، چون خدا می‌خواهد آن حضرت را ذخیره دوران اضطرار و بحران بشر و اسلام نماید. و اگر کسی بخواهد منکر الهام شود، برخلاف نص صراحت قرآن کریم است زیرا در قرآن خداوند به‌زنبور عسل الهام فرموده و می‌فرماید: و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون: خداوند به‌زنبور عسل الهام کرد که در کوهها آشیانه گیر و یا از درختان و یا از کندوا.

اشکال سوم: این حدیث دلالت دارد براینکه اسلام آوردن و ازدواج این بانو هر دو در عالم خواب انجام گرفته است، در حالیکه این نه از نظر شرع درست است و نه از نظر قانون.

ازدواج پس از گرایش به اسلام

جواب: گرچه روایت براین دلالت دارد، اما ما مدعی نیستیم که به‌صرف خواب و رویا اکتفا شده باشد، بلکه در عالم ظاهر و بیداری بعداً ایمان آورد، یا اینکه در شهر و بلاد خود پس از اینکه به‌صحت خواب خود پی‌برد و بعد از بیدار شدن از خواب قبلاً اسلام را پذیرفته است و اینکه

وقتی به امام هادی علیه السلام می‌گوید: (یا بن رسول الله) و امام را با وصف پسر پیغمبر خدا خطاب می‌کند، این خود متضمن اسلام او است، و یا اینکه بعد از آنکه (حکیمه) تعالیم دین را به‌وی آموخته است اسلام را پذیرفته و بهر صورت قبل از ازدواجش با امام عسکری علیه السلام مسلمان بوده و ایمان داشته است.

و اما اگر کسی بگوید: چرا وقتی که خواب دید مسلمان نشد و همانطور غیر مسلمان بود تا رسید به سامرا، در این صورت چگونه امام عسکری هر شب در عالم رویا به دیدن او می‌رفته است؟

جواب این مطلب هم بسیار روشن است: زیرا کسی که معتقد به صحت خواب نیست، معتقد به دیدار امام در عالم خواب هم نخواهد بود، و اما کسی که معتقد است، می‌گوید همان اسلامی که در خواب به او عرضه شد و پذیرفت برای دیدار در عالم خواب کافی است و برای دیدار واقعی هم که بعداً اسلام را پذیرفت. و اما ازدواج در عالم خواب قطعاً کافی نبود و بلکه با انشاء بعدی امام هادی علیه السلام انجام گرفته است چنانکه صریح حدیث است که حضرت فرمود: (فانی قد زوجت ابی محمد الحسن علیه السلام و ام قائم (عج)) بعد از احراز رضایت طرفین بعنوان اینکه ولی آن دو و ولی همه مؤمنین است حضرت خطبه عقد را چنین انشاء می‌فرماید.

اشکال چهارم: این حدیث دلالت دارد بر اینکه صلیبها و ستونها بی‌جهت فرو ریخت چگونه بی‌جهت ممکن است، چنین اتفاقی رخ دهد؟
جواب: شکی نیست که بعد از ظهور اسلام دین مسیحیت باطل است و بر تمام مردم لازم است که به اسلام بگردند و از اسلام هدایت جویند.

بهمین لحاظ ممکن است این خود معجزه‌ای از طرف خدا بوده که

انجام شده است به دو منظور:

اول اینکه: مسیحیان بدانند که دیگر این دین زوال خواهد پذیرفت و آماده پذیرش اسلام شوند.

دوم اینکه: ازدواج این بانو با پسر عمویش واقع نشود، زیرا در علم الهی چنین است که این بانو همسر امام حسن عسکری علیه السلام خواهد شد.

ابعاد توضیحی در جغرافیای خبر

مطلب سومی که می توان در حاشیه این حدیث بیان کرد این است که این روایت از نظر تاریخی مهمل و مجمل است، گرچه می توان وقت خریداری این بانو را بدست آورد، ولی زمان و مکان این جنگی که بین اسلام و روم بوده و در نتیجه «ملیکه» اسیر شده است، نمی توان تعیین کرد زیرا در آن دوره اطراف و جوانب حکومت اسلامی همه جا میدان جنگها و فتوحات اسلامی بوده است و اغلب این جنگها هم بین روم و اسلام بود. منتها لفظ (روم) کلمه ای است که در آن زمان دارای معنای وسیعی بوده و شامل تمام کشورهای مسیحی نشین و خارج از اسلام می شده است، شامل سوریه - لبنان - ترکیه - و حتی از شمال ترکیه تا آنجائی که امروز قسمتی از آن تحت نفوذ حکومت روسیه شوروی است و کمی از آنها داخل اسلام شده و بقیه هنوز مسیحی هستند و همچنین از طرف غرب شامل تمام اروپا از یونان و ایتالیا و فرانسه و اسپانیا و نیز کشورهایی که امروز معروف بوده، می شده است، اگر می خواستند تعبیر دقیق تری از اروپا کنند بنام (فرنگ) می گفتند تا از سایر کشورهای روم ممتاز باشد و بعلاوه کلمه (فرنگ) هم خود معنای عام تری داشت که شامل تمام کشورهای اروپا

می‌شد.

فقط کشورهایی که از تحت عنوان کلمه (روم) در اصطلاح آن روز مستثنی بود، در شرق کشورهای اسلامی، هندوچین و در جنوب اروپا و مدیترانه که آفریقا بود.

صحیح مطلب از نظر تاریخ این است که روم در حقیقت عبارت است از مستعمرات همان رومی که امروز پایتخت ایتالیا است. و لقب رسمی پادشاهان آنها (قیصر) بوده است، و دولتی بود که می‌توانست بر قسمت اعظم جهان تسلط و سیطره داشته باشد و داشت، که در حوضه مدیترانه - از شمال آفریقا و یونان و ترکیه و سوریه و لبنان و فلسطین، همه را تحت نفوذ داشت تا جایی که این مناطق همه به کشور «روم» معروف بود، به اندازه‌ای نیرومند بود که حتی پایتخت این دولت جبار در ایتالیای فعلی نبود بلکه (قسطنطنیه) با آن فاصله زیادی که با روم دارد، پایتخت آنها بود. تا جایی که قسطنطنیه که قسمتی از ترکیه فعلی است و امروز به نام (استانبول) معروف است و سقوط آن بدست مسلمانها، از نظر استراتژیکی و سوق‌الجیشی دارای اهمیت فراوانی بود، آن روز جزئی از اروپا بود. یعنی حکومت روم از کشورهای شرقی گرفته تا داخله اروپای مسیحی گسترش داشت، به هر صورت ممکن است از روایت مورد بحث چنین استفاده شود که در آن جنگ، شخص سلطان هم به همراه لشکریان در جنگ شرکت کرده بوده است، همانطور که امروز هم معمول است که در جنگهای مهم رؤسای حکومتها شخصاً شرکت می‌کنند.

بانو حکیمه خواهر بزرگوار امام هادی علیه السلام

فرض دوم در رویارویی با این خبر اینکه: مالک این بانوی اسیر، حکیمه خواهر امام هادی علیه السلام بوده است. روایتی که در این باب وارد شده اصلاً متعرض این بانو و شرح حال و تاریخ ورود وی به بلاد اسلامی و یا تاریخ خرید آن بوسیله امام هادی علیه السلام نشده است بلکه اینطور آغاز می‌کند که روزی از روزها امام علیه السلام به دیدن عمه خود (حکیمه) می‌رود، کنیزی را می‌بیند که جلب توجه او می‌کند، حکیمه خاتون می‌گوید: ای سید و آقای من می‌خواهی این کنیز را به تو ببخشم. امام، هوای نفس را از خود دور ساخته و می‌فرماید: نه عمه جان فقط از این کنیز تعجب می‌کنم، می‌گوید: چرا تعجب می‌کنی؟ حضرت می‌فرماید: به همین زودی فرزندی از او بوجود می‌آید که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، سپس حکیمه خاتون می‌گوید: پس من این کنیز را برای تو می‌فرستم. امام علیه السلام هم قبول می‌کند به شرط اینکه از پدر گرامیش استیذان شده و آن حضرت اذن دهد. و آنگاه (حکیمه) لباس پوشیده و به منزل برادرش امام هادی علیه السلام می‌رود و می‌گوید: همین که رسیدم اول امام هادی علیه السلام به من فرمود: نرجس را به پیش فرزندم بفرست. آنگاه به من فرمود ای مبارکه خدا خواسته است که تو را در اجر و مزد شریک کرده باشد. من گفتم آقای من، منم به همین منظور آمده بودم.

حکیمه به منزل برگشته و به آرایش نرجس پرداخته و سپس او را به امام علیه السلام تقدیم می‌کند و در همان منزل خود وسائل عروسی آنها را فراهم می‌سازد، امام علیه السلام هم چند روزی در خانه عمه خود می‌ماند تا چند روز بعد که امام هادی علیه السلام از دنیا می‌رود آنوقت با همسر

خود به‌خانه پدری برمی‌گردد.^۱

این روایت در چند خصیصه با روایت سابق موافق است:

۱- اینکه مادر حضرت مهدی علیه السلام کنیزی بوده است. ۲- نام آن کنیز نرجس بوده. ۳- ازدواج امام عسکری علیه السلام با وی در زمان حیات پدر و به‌اذن وی انجام گرفته است. فقط در این روایت تاریخ ازدواج را روزهای آخر عمر شریف امام هادی علیه السلام ذکر می‌کنند.

فصل ۶

تولد اختری تابناک و شکوفه‌ای در دامان نرگس

همانطور که گفتیم؛ روز نیمه شعبان به‌هنگام طلوع فجر امام مهدی (عج) قدم به دنیا گذاشت و جهان را نویدی روح‌افزا داد^۱. مشهور این است که در سال ۲۵۵ (ه. ق) آنحضرت متولد شد^۲.

بنابراین مشهور، حضرت پس از شهادت جدّ گرامیش، حدود یکسال بعد، متولد شده است، یعنی حدود پانزده روز از حکومت «مهدی» عباسی گذشته، زیرا «مهدی» یکشب به آخر ماه رجب مانده به حکومت رسید و تولد امام علیّه علیه السلام نیمه شعبان است و «مهدی» تقریباً یکسال در مقرر

۱. وفيات الاعیان ج ۳ ص ۳۱۶ ارشاد ص ۳۲۶ اعلام الوری ص ۲۹۳ نورالابصار ص ۱۷۰ و کافی و اکمال الدین.

۲. ارشاد ص ۳۲۶، اعلام الوری ص ۲۹۳، ابن خلکان ج ۳ ص ۳۱۶، ابن وردی ج ۱ ص ۲۳۲، ابوالفداء ج ۱ ص ۴۷ الاتحاف ص ۶۹، الیواقیت و الجواهر ص ۲۸۸، فصول المهمه ص ۳۱۰ و نورالابصار ص ۱۷۰.

خلافت نبود که سرانجام ترکها او را از کار برکنار کرده و در سال ۲۵۶ با «معتد» بیعت کردند و «معتد» هم تا سال ۲۷۹ یعنی بیست و سه سال در مقر خلافت باقی بود.

امام مهدی (عج) پنجسال در زمان حیات پدر گرامیش بود. تا اینکه در سال ۲۶۰ روح آن بزرگوار به ملکوت اعلی پرواز نمود، در این مدت تلاشهای مهم امام مهدی (عج) دو چیز بود: ۱- حفظ کردن خود از شرّ حکومتها ۲- شناساندن و آشنا کردن خود با یاران صمیمی و پاک پدر گرامش.

بهر صورت فعلاً مهم آن است که توجه خود را به روایاتی که ولادت آن حضرت را شرح می‌دهند، معطوف داریم: کتاب ارزشمند «روزگار رهائی» در خصوص ولادت امام مهدی (عج) چنین می‌گوید:

در سامرا به گونه‌ای که هرگز احدی از دشمنان آگاه نشود، در خاندان عصمت و طهارت و در دودمان امامت دیده به جهان گشود. او چون پدران بزرگوارش پاک و پاکیزه، نظیف و ختنه شده بدنیا آمد و آنگاه با هفت عضو به سجده افتاد و خدای را سجده نمود.

و این لحظه پرشکوه در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان المعظم ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.^۱ او پیش از آفتاب دیده به جهان گشود.

جناب حکیمه، عمه امام حسن عسکری و دختر امام جواد علیّه السلام او را بغل کرده و به پیشگاه پدر بزرگوارش تقدیم نمود.

جناب حکیمه، مشاهده نمود که با نور روی بازوی مبارکش نوشته

شده^۱: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»^۲.

که با انقلاب جهانی او کاخ‌های ظلم و استبداد ویران شده، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی بنیان نهاده خواهد شد.

و بسیار طبیعی بود که از نور روی بازوی گرمی اش نوشته شود^۳: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا»^۴.

که وعده‌های الهی با تولد او تحقق یافت و نویدهای انبیاء به دست او انجام خواهد پذیرفت.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

امام هشتم شیعیان بیش از نیم قرن، پیش از تولد حضرت بقیة الله (عج) داستان میلاد او را چنین توصیف می‌کند:

«سَقَطَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، رَافِعًا سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ، ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، عَبْدُ ذَاكِرِ اللَّهِ، غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ. زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ. وَلَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ».

: «از بطن مادر، روی زانوهایش به زمین می‌آید، با انگشت سبابه به سوی آسمان اشاره کرده، عطسه می‌کند و می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». او بنده ذاکر خداست که از پرستش حق کبر نمی‌ورزد و استنکاف نمی‌کند. ستمگران خیال می‌کنند که

۱. مثير الاحزان. صفحه ۲۹۶ و كشف الغممة جلد ۳ صفحه ۳۱۰.

۲. اسراء: ۸۱.

۳. الزام الناصب صفحه ۱۰.

۴. انعام: ۱۱۵.

حجّت خدا سست و ناتوان است، اگر به‌ما اجازه سخن گفتن داده شود، هرگونه شک و تردید از بین می‌رود»^۱.

جالب توجه اینکه عین همین عبارتها در مورد کیفیت تولد حجّت خدا (عج) از زبان جناب حکمیه خاتون نقل شده است.

بهنگام تولد حضرت ولی عصر (عج) منجمی یهودی در قم اقامت می‌کرد، که در آن سامان شهرت به سزائی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیت‌های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود به پیش منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: «آنچه من از محاسبه‌های خود به دست می‌آورم، این است که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر، او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره خود در خواهد آورد. من چنین درمی‌یابم که احدی در روی زمین نمی‌ماند جز اینکه در برابر او تسلیم می‌شود»^۲.

تولد حضرت مهدی (عج) از نظر دوست و دشمن تردید ناپذیر است، اگرچه در مورد بقای حضرتش دشمنان به اختلاف سخن گفته‌اند. و به‌همین دلیل است که خلیفه عباسی تلاش گسترده‌ای آغاز کرد، که مولود مسعود را پیدا کرده از بین ببرد. تا بدینوسیله تاج و تخت خویش را حفظ کند. و وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام دروغ از آب درآید.^۳

۱. کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۸۸، منتخب‌الآثر صفحه ۳۴۱، غیبت طوسی صفحه ۱۴۷، بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۴، اعلام‌الوری صفحه ۳۹۵، الزام‌النائب صفحه ۱۰۰ و المحجة‌البیضاء جلد ۴ صفحه ۲۴۵.

۲. بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۳.

۳. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۹، المهدی صفحه ۱۵۲ و کشف‌الغمه جلد ۳

سرانجام وعده خدا و مشیت پروردگار طبق وعده انبیاء و امامان انجام پذیرفت و نقشه دشمنان نقش بر آب شد، خلیفه از حقد و حسدش هلاک شد، و جعفر از خشم و رشکش پیش از رسیدن به هدف خود دیده بر تافت. آری به اعتراف دوست و دشمن، و به تصریح کتب تاریخ حضرت مهدی (عج) در خانه امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا دیده به جهان گشود. و زادگاه او تا به امروز محافظت شده، از چهار گوشه جهان به زیارت آن مکان مقدس به آن سوی می شتابند. از این رهگذر هر کس که امامت پدر بزرگوارش را پذیرفته، در ولادت، امامت، غیبت و ظهور آن مهر تابان تر دیدن کرده است. که هر کس پس از مشاهده آن آیات یتات و معجزات آشکار در حق او تردید کند، گفتار پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است.

اگر چنانکه دشمنان می گویند، برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نبود، پس چرا سپاه خلیفه مکرر در مکرر خانه آن حضرت را محاصره کردند تا مولود مسعود را پیدا کنند و از بین ببرند؟! و بارها مادر بزرگوارش را دستگیر و زندانی نمودند؟! ولی هرچه مولود مسعود را جستجو کردند سرنخی به دست نیاوردند و هرچه «نرجس خاتون» را قابله‌ها مورد معاینه قرار دادند غیرحامله یافتند:

«آنها مکر کردند و خدا نیز مکر نمود، که خداوند بهترین مکرکنندگان است.»^۱

بهتر است داستان را از زبان «زبیری» بشنوید که عداوت مخصوصی با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت. آرزو می کرد که به امام حسن عسکری علیه السلام دست بیابد و او را پیش از ولادت فرزند بزرگوارش

به شهادت برساند. تا بدینوسیله آرزوهای شیعیان به یأس گرائیده، وعده‌های امامان دروغ درآید. ولی پیش از آنکه حيله‌هایش کارگر شود، خداوند او را به کیفر اعمالش رسانید.

هنگامیکه خبر کشته شدن او به امام حسن عسکری علیه السلام رسید، فرمود: این است سزای کسی که به خدای تبارک و تعالی در مورد اولیای خدا افتراء ببندد او خیال می‌کرد که می‌تواند مرا بکشد و برای من فرزندی نباشد.^۱

آری او به دنیا آمد. و همانطور که قبلاً یاد آورد شدیم: مادرش نرجس خاتون^۲ دختر یسوعا، پسر قیصر، امپراطور روم که مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی بوده، و نسب شریفش به شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌رسید.



۱. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۴، اعلام الوری صفحه ۴۱۴ و ارشاد مفید صفحه

۳۲۹.

۲. تاریخ نویسان نامهای بسیاری برای او نوشته‌اند، از جمله: ملیکه، سوسن،

حکیمه، خمط، مریم، ریحانه، سبیکه، صقیل و نرجس. رجوع شود به: شرح ابن ابی

الحدید ج ۲ صفحه ۱۷۹، بحار الانوار جلد ۵۱، صفحه ۶-۱۰ و صفحه ۳۶۱، الامام

المهدی صفحه ۸ و ۳۴۱ کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۶۵، منتخب الاثر صفحه ۳۲۰،

غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۲۴-۱۲۸، و ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۶۲، ۱۱۳ و ۱۱۶.

خلاصه گزینش بهترین همسر امام علی^{علیه السلام}

در فصول گذشته چگونگی انتخاب همسر برای امام حسن عسکری^{علیه السلام} توسط پدر گرامیش را توضیح دادیم، به منظور تثبیت در اذهان یکبار دیگر یادآور می‌شویم که جناب نرجس خاتون به صورت ناشناس در میان زنهای پرستار که برای پانسمان و معالجه مجروحین همراه سپاه حرکت می‌کردند، همراه لشکر پدرش به راه افتاد.

این لشکر که برای جنگ با سپاه اسلام رهسپار جنوب شرقی اروپا بودند با پیشتازان سپاه اسلام روبرو شده، شکست خوردند و همه پرستاران به دست مسلمانان اسیر شدند. هنگامی که این اسیران در معرض فروش قرار گرفتند، دختر قیصر خود را «نرجس» معرفی کرد. نرجس از اسمهای رائج در میان کنیزان بود.

نرجس خاتون که در کاخ امپراطوری تربیت یافته بود، تحت رعایت پدرش چندین زبان یاد گرفته بود که یکی از آنها عربی بود و چون زبان عربی در اثر فتوحات اسلامی در اروپا ارزش والائی داشت، نرجس خاتون آن را ممارست کرده، خوب یاد گرفته بود و به خوبی می‌توانست به عربی تکلم نماید.

وصول اسیران به مرکز خلافت (بغداد) در عهد امام هادی^{علیه السلام} بود. امام هادی که از داستان او با خبر شد و مطلع شد که تا به حال هرکس خواسته او را خریداری کند، امتناع ورزیده است، یکی از اصحاب نزدیکش را به نام «بشربن سلیمان» از اولاد «ابوایوب انصاری»^۱ را برای خرید او

مأمور ساخت.

با نشانه‌هایی که امام داده بود، معامله انجام یافت و «نرجس خاتون» به محضر امام هادی علیه السلام آورده شد.

امام هادی علیه السلام، کافور خادم را به خدمت خواهر بزرگوارش «حکیمه خاتون» فرستاد و او را به محضر خود فراخواند.

هنگامی که «حکیمه خاتون» به محضر امام شرفیاب شد، «امام هادی» علیه السلام فرمود:

«هَا هَيْهٖ، فَخُذِيهَا وَ عَلِمِيهَا الْفَرَائِضَ فَإِنَّهَا زَوْجَةٌ ابْنِي أَبِي مُحَمَّدٍ وَ أُمُّ الْقَائِمِ».

: «خواهرجان! این همان است. او را به منزل برده، احکام دین و تعالیم عالیة اسلام را به او بیاموز که او همسر پسر من «ابومحمد» و مادر «قائم» (عج) می باشد».

از تعبیر امام هادی علیه السلام دقیقاً معلوم می شود که مادر حضرت ولی عصر (عج) در دودمان امامت به اسم و وصف شناخته شده بود و آنها در انتظار فرا رسیدن وعده الهی بودند.

از طرف دیگر او مانند هر اسیر دیگر در معرض فروش قرار نمی گیرد. در همه جا، کنیزان را بر مشتریها عرضه می کنند و مشتری کنیز دلخواه خود را انتخاب می کند ولی اینجا مشتریها را بر او عرضه می کنند تا او مشتری دلخواه خود را انتخاب کند.

آری، این کنیزی است که رسول اکرم (ص) داستانش را خبر داده و امامان

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۲۸، الزام الناصب صفحه ۹۲ و مثیر الاحزان

معصوم عليه السلام یکی پس از دیگری این داستان را جزء اسرار امامت از امام پیشین به ارث برده‌اند. و هنگامیکه تحقق این وعده نزدیک شده همه افراد دودمان امامت از آن آگاه شده، در انتظار فرارسیدن آن دقیقه شماری می‌کنند. شرح ماجرا ذیلاً بیان می‌شود:

داستان از این قرار است:

جناب نرگس خاتون، یک شب در کاخ امپراطوری، رسول اکرم (ص) را در خواب دید که با دخترش «فاطمه زهرا» (ص) به خانه او تشریف فرما شدند. آنگاه پیامبر اسلام در کنار «حضرت عیسی» عليه السلام و «حضرت زهرا» (س) در کنار «حضرت مریم» نشستند. پس رسول اکرم (ص) او را از «حضرت عیسی» عليه السلام برای فرزندش «امام حسن عسکری» عليه السلام خواستگاری نمود. آنگاه «حضرت زهرا» نموداری از عکس امام حسن عسکری عليه السلام را به او نشان داد و مقام والای او را بیان فرمود، و اینکه چگونه می‌تواند به محضر او شرفیاب شود، بازگو نمود.^۱

«نرجس خاتون» از این خواب طلائی بیدار شد، و احساس کرد که عشق «امام حسن عسکری» با آب و گل او آمیخته، و در اعماق دلش جای گرفته است. امواج آمال و آرزوها بر مغز او فرو می‌ریخت و افق زندگی‌اش را روشن می‌ساخت.

«نرجس خاتون» از آن روز نشاط و شادابی فوق‌العاده‌ای در خود احساس می‌کرد و هدفی جز رسیدن به خواستگار عظیم‌الشان خود نداشت. و از راهی که «حضرت زهرا» (س) به او آموخته بود، ساز و برگ سفر را آماده

۱. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۰۶، جامع الاخبار صفحه ۲۳ و مثیر الاحزان

می‌ساخت.

همراه لشکر به‌راه افتاد و در میان کنیزان وارد بغداد شد.

یک‌یک مشتریها براو عرضه می‌شد و او ردّ می‌کرد تا یک مشتری با دستخطّ امام هادی به‌زبان رومی، به‌خدمت او رسید. او صاحب نامه را شناخت.^۱ و به‌حامل نامه گفت: که معامله را برای صاحب آن نامه انجام دهد.

و بدین‌سان «نرجس خاتون» به‌خانه‌ای که خداوند اذن ترفیع داده بود، راه یافت.

نرجس خاتون این سعادت را داشت که یکتا بازمانده‌ی الهی، حجت پروردگار، حضرت صاحب‌الزمان (عج) را به‌دنیا آورد.

و اینک فرزند بزرگوارش، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد، و بنیانگذار حکومت واحد جهانی، آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت، در انتظار فرارسیدن فرمان ظهور است.

به‌طوری که جهان بدون زمامدار سیاسی قابل دوام نیست، بدون رهبر مذهبی نیز قابل بقا نیست، بلکه همواره باید یک پیشوای مذهبی - سیاسی در میان مسلمانان باشد تا آنها را به‌صلاح دین و دنیایشان توصیه نماید و از فساد و تبه‌کاری منع کند. و خداوند به‌یمن وجودش بلاها را از مردم دفع نماید و به‌برکت وجودی او نعمتهایش را بر آنها ارزانی بدارد. هرچند دین و سیاست از یکدیگر جدا نیست و به‌همین لحاظ رهبر سیاسی و دینی نیز باید یک شخصیت واحد جهانی باشد.

امام، پیشوا، الگو و میزان اعمال مردم است، که از او پیروی کرده، راه او

را دنبال نموده، و به شاهراه حق و حقیقت رهنمون شوند، که روز قیامت، خداوند همه مردمان را با امامشان می خواند.

از هر چه بگذریم سخن دوست خوشتر است:

امام صادق علیه السلام پس از شمردن یکایک امامان معصوم به نقل لوح حضرت فاطمه زهرا (س) بعد از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد مهر تابان و قبله خوبان چنین می فرماید:

ثُمَّ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ - أَي بَابِنِ الْعَسْكَرِيِّ الَّذِي كَانَ قَدْ ذَكَرَهُ بَعْدَ
أَبَائِهِ - رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ بَهَاءُ عِيسَى، وَ صَبْرُ
أَيُّوبَ!».

: «آنگاه به وسیله پسر او - امام حسن عسکری - شمار امامان تکمیل شده است. که نام آن بزرگوار بعد از اسامی پدرانش به عنوان «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» یاد شده، که کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبائی ایوب براوست»^۱.

او آخرین حجت خداست که برای اصلاح جهانیان برگزیده شده است. اینجا حق انتخاب با خداست، دیگر کسی را حق چرا؟ و چگونه؟ نیست. اینهم یکی از مواردی است که طبق حکمت و مشیت خدا انجام یافته است. به طوریکه حق نداریم بپرسیم که چرا فلانی سیاه و فلانی سفید؟ فلانی بلند قد و فلانی کوتاه؟ فلانی چنین و فلانی چنان آفریده شده است؟ همچنین حق نداریم بپرسیم که چرا شمار مشعلداران هدایت بشری دوازده شده؟ چرا دوازدهمی برای اصلاح جهانی انتخاب شده؟ چرا در قرنهای اولیه اسلام به دنیا آمده و تا آخر زمان نگهداری شده؟ چرا پسر

«نرجس» و فرزند «امام حسن عسکری» برای این مهم انتخاب شده؟
چرا و چرا؟!

او حجت خداست، و خدا باید حجت خود را برگزیند. بر کسی حق چرا و چگونه نیست. او پیشوای برحق است و امام برحقی جز او نیست، او مشعل هدایت است و نور و فرمان با اوست. او ولی خدا در روی زمین و امین خدا در میان بندگان است. هر که او را انکار کند پیامبر اکرم (ص) را تکذیب نموده است و پیامبران پیشین را رد کرده است. که آیات خدا را باید بدون تبعیض و استثناء پذیرفت:

«آیا به برخی از کتاب ایمان آورده، به برخی دیگر کفر می‌ورزید؟»^۱

آری او «موعود» کتاب و فرقان، حجت خداوند منان، پیشوای انس و جان، مظهر وعده‌های الهی از زبان پیامبران و امامان است، که هرگز احدی در حق او دچار شک و تردید نمی‌شود، مگر اینکه شیطان بردلش چیره شده، راه اندیشه آزاد را از او سلب کرده باشد.

فصل ۷

تفصیل میلاد موعود قائم

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

گرامی ترین بانوی زمان خود، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، عمه امام حسن عسکری، جناب حکیمه خاتون، که در شب میلاد مقدس آن مولود مسعود حضور داشت و بارها آن مولود خجسته را در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن حضرت، دیدار کرده است، در مورد ولادت با سعادت آن مهر تابان چنین می گوید:

«آن سید و سرور، به صورت ختنه شده به دنیا آمد و در مادرش به هیچوجه آثار نفاس ظاهر نشد».^۱

«او، که سلام خدا براو باد، به هنگام طلوع فجر به دنیا آمد و دودمان امامت را غرق شادی و سرور نمود».^۲

اینک تفصیل داستان را از زبان جناب حکیمه می شنویم:

۱. منتخب الاثر صفحه ۳۴۴، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۱۳ و مشیرالاحزان

۲. ارشاد مفید صفحه ۳۳۰.

صفحه ۲۶۶.

«بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ فَقَالَ: يَا عَمَّةُ أَجْعَلِي افطارك عندنا هذه الليلة. إن الله تبارك و تعالی سَيُظهِرُ حِجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ. فقلت له: و من أمُّه؟ قال: نرجس. قلت: جعلني الله فداك، والله ما بها أثر! فقال: هو ما أقول لك».

«ابومحمد - امام حسن عسکری - کسی را به نزد من فرستاد که عمه جان! امشب پیش ما افطار کن^۱ که امشب خدای تبارک و تعالی حجّت خود را به دنیا خواهد آورد.»
پرسیدم: مادرش کیست؟
فرمود: نرجس.

گفتم: خداوند مرا فدای تو سازد، من کوچکترین نشانه حمل در او نمی بینم!!

فرمود: همانست که گفتم».

حکمیة خاتون ادامه می دهد:

وارد خانه شدم، سلام گفته نشستم. نرجس خاتون آمد که کفشهایم را درآورد. و در حالیکه کفشهایم را درمی آورد، می گفت:
بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه ای؟ در چه حالی هستی؟
گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی.

۱. آن شب، شب ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری بود. تفصیل داستان را در منابع زیر مطالعه کنید: غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۱، اعلام الوری صفحه ۳۹۴، منتخب الاثر صفحه ۳۴۱، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۳۶ و صفحه ۱۱۱، المهدي صفحه ۱۰۹، مثير الاحزان صفحه ۲۹۵، الامام المهدي صفحه ۱۲۳ و الزام الناصب صفحه

نرجس سخنم را قطع کرد و گفت: این چه گفتاری است؟ عمه جان! گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد فرمود که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن آن خجالت کشید و از حیا سرش را پائین انداخت.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کرده خوابیدم. نیمه‌های شب برای نماز شب بیدار شدم و پس از فراغت از نماز شب به رختخواب خود بازگشتم. در تمام این مدت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود. مدتی در رختخواب نگران ماندم و خوابم برد. چون بیدار شدم دیدم نرجس بیدار شده و مقداری وحشت‌زده شده است. سپس برخاسته و نماز شب گزارد و به رختخواب خود بازگشت و مشغول استراحت شد.

از اطاق بیرون آمدم که از طلوع فجر جستجو کنم. دیدم صبح کاذب دمیده است و نرجس خاتون مشغول استراحت است. توی دلم دچار تردید شدم که امام حسن عسکری علیه السلام از اطاق مجاور بانگ زد: «عمه جان شتاب نکن، که امر نزدیک است».

پس نشستیم و به تلاوت سوره‌های: «الم سجده» و «یس» پرداختیم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت‌زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: «ترا به خدا، چیزی احساس می‌کنی؟».

فرمود: آری، عمه جان!

گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش، که وعده خدا نزدیک است.

آنگاه لحظه‌ای بر من غفلت عارض شد (گوئی پرده‌ای بین من و او آویخته شد) و

بعد از سپری شدن آن لحظه، احساس کردم که حجت خدا به دنیا آمده است.

حجت خدا را دیدم که با هفت عضو سجده، به سجده افتاده است. او را بغل

کرده پاک و پاکیزه یافتیم. و در همان لحظه صدای امام را شنیدم که به من خطاب کرده می فرماید:

عمّه جان پسر را پیش من بیاور.

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام بردم، امام، نور دیده اش را بغل کرد و در حالیکه با یک دست از پشت مولود و با دست دیگر از زیر رانهایش گرفته بود کف پاهای مولود نازنین را بر سینه خود چسبانید و در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه خواند. آنگاه زبان مبارک خود را در دهان او قرار داد گویی از زبان خود به او شیر می داد. سپس دست مبارکش را بر دیده ها، گوشها و دیگر مفاصل بدنش کشید و کامش را برداشت، سپس فرمود: پسر سخن بگو، حرف بزن بی درنگ حجت خدا سخن آغاز کرد:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ...»

آنگاه به امیرالمؤمنان و یکایک امامان صلوات و سلام فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید، و به او هم سلام گفته، دیگر ساکت شد. آنگاه امام عسکری علیه السلام به من (حکیمه خاتون) فرمود: عمّه جان! او را به نزد مادرش ببر، پس او را به نزد مادرش بردم. سپس فرمود: عمّه جان! روز هفتم نیز به نزد ما باز آی!»^۱.

تاریخ می نویسد که امام حسن عسکری علیه السلام در شب میلاد حجت

۱. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲ و ۱۲ - ۱۴، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۱، اعلام الوری صفحه ۳۹۴، ینابیع المودة جلد ۳ صفحه ۱۱۳، کشف الغمّه جلد ۳ صفحه ۲۷۸، منتخب الاثر صفحه ۳۲۳، المحجة البيضاء. جلد ۴ ص ۲۴۴، الامام المهدي ص ۱۲۳ - ۱۲۵ و مثير الاحزان ص ۲۵۹.

خدا، یک نفر قابله، از زنان صالح غیر شیعه دعوت کرده بود. تا به هنگام تولد آن مهر تابان حضور داشته باشد، مولود را به چشم خود ببیند و در میان افراد مورد اعتماد از غیر شیعه خبر را پخش کند. تا در میان اهل سنت نیز جای شک و تردید نماند.^۱

گفته می شود که امام علی^{علیه السلام} به این قابله، چند برابر اجرت معمول، پول داد و از او به شدت خواهش کرد که این خبر را پوشیده بدارد. البته او خود می دانست که آن زن، طبق معمول خبر را شایع خواهد کرد و برای همین دعوت نموده، ولی می خواست با اصرار و پافشاری بر کتمان آن، اهمیت موضوع را به او بفهماند.

جناب حکیمه خاتون می فرماید:

«صبح همان روز به محضر امام رسیدم و عرض ادب نمودم، پرده را کنار زدم که مولود مسعود را یکبار دیگر زیارت کنم، او را در گهواره خود نیافتم.

عرضه داشتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟! فرمود:

«إِسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعَتْ أُمُّ مُوسَىٰ إِبْنَهَا».

«او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش را به او

سپرد».^۲

یعنی او را به حفظ و حراست خدا سپردیم.

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۴، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۹۳، الزام

النائب صفحه ۱۰۱، منابع المؤده ج ۳ صفحه ۳۶ و ۱۱۳.

۲. منتخب الاثر صفحه ۳۷۴، كشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۹۰ و غیبت شیخ

طوسی صفحه ۱۴۲.

حکیمه خاتون می فرماید:

«روز سوم ولادت حضرت بقیة الله (عج)، برای دیدار آن قبله خوبان دلم تنگ شد، به نزد دودمان امامت رفتم، از غرفه نرجس خاتون آغاز نمودم. و از مولود مسعود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم که در غرفه خود نشسته، جامه های زردی به تن داشت و پارچه ای به سرش بسته بود. و گهواره ای با پوشش سبز در کنار او قرار داشت.

سپس به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، امام علیه السلام

این چنین سخن آغاز کرد.

يَا عَمَّةُ، فِي كَنَفِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ وَ سِتْرِهِ وَ عَيْنِهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ
لَهُ. فَإِذَا غَيَّبَ اللَّهُ شَخْصِي وَ تَوَفَّانِي وَ رَأَيْتِ شِيعَتِي قَدِ اخْتَلَفُوا
فَأَخْبِرِي الثَّقَاتَ مِنْهُمْ. وَلَيْكُنْ عِنْدَكَ وَ عِنْدَهُمْ مَكْتُومًا، فَإِنَّ
وَلِيَّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَنِ خَلْقِهِ، وَيَخْجُبُهُ عَنِ عِبَادِهِ فَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ
حَتَّى يُقَدَّمَ لَهُ جِبْرَائِيلُ الْفَرَسُ، لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا.»

: «عمه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت

حضرت پروردگار است، تا روزی که خداوند اذن ظهور دهد.

عمه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد از آنها داستان ولادت را بازگویی. ولیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند. که خداوند ولی خودش را از دیدگان مردمان غایب خواهد کرد و از بندگانش مکتوم نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را برای او بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی

است، انجام دهد»^۱.

حکیمه خاتون می‌فرماید:

«روز هفتم ولادت، به نزد دودمان امامت رفتیم. سلام گفته نشستیم. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پسرم را به پیش من بیاور». چون به نزد گهواره رفتیم، سید و سرورم را در پارچه‌ای پوشیده یافتیم. حضرت بقیة الله را به محضر پدر بزرگوارش آوردیم. امام علیه السلام همچون روز نخست با او رفتار نمود. آنگاه زبانش را در دهان او قرار داد، گوئی شیر و عسل به او می‌دهد. آنگاه فرمود: «پسرم! سخن بگوی».

حجت خدا به یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی داده، صلوات و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم یکی پس از دیگری تقدیم نمود. چون به پدر بزرگوارش رسید توقف کرد»^۲.

آنگاه آیه زیر را تلاوت نمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ، وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۳.

: «به نام خدای بخشنده بخشایشگر، و ما اراده نموده‌ایم که

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۲ و بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۹.

۲. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳ و ۱۹، منتخب الاثر صفحه ۳۳۵-۳۳۸، غیبت

شیخ طوسی صفحه ۱۴۳، ينابيع المودة جلد ۳ صفحه ۱۱۱، مثير الاحزان صفحه

۲۹۶، اعلام الوری صفحه ۳۹۵، و كشف الغمة جلد ۳ صفحه ۲۸۸.

۳. سورة قصص: ۵ و ۶.

برکسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده‌اند، منت نهاده، آنها را پیشوا و وارث روی زمین قرار دهیم. و برای آنها در زمین امکانات فراهم کنیم، و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، نشان دهیم، آنچه را که از آن می‌ترسیدند»^۱.

امام صادق علیه السلام هر وقت این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود:

«وَاللّٰهُ اِنَّ تَنْزِيْلَ هٰذِهِ الْاٰيَةِ فِيْ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ وَ تَاْوِيْلَهَا فَيُنَا».

: «به خدا سوگند، این آیه نزولش درباره بنی اسرائیل، و تأویلش

در حق ماست»^۲.

آری، خداوند این چنین، به مولود مسعود حکمت و فصل الخطاب عطا

فرموده، او را برای عالمیان آیتی از آیات بزرگ خود قرار داده بود:

«يَا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ اَتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

: ای یحیی، کتاب را با دست قدرت بگیر، و ما به او حکم - نبوت

- را در حال کودکی عطا کردیم»^۳.

به طوری که به نص قرآن به حضرت یحیی علیه السلام در ایام کودکی حکمت و

نبوت داده شده، به حضرت بقیة الله نیز در اوان کودکی حکمت و فرقان و

۱. در مجمع البحرین می‌نویسد: این آیه در حق قائم (عج) نازل شده، و ابن

ابی‌الحدید نوشته: اصحاب ما معتقدند که این آیه در حق امامی است که بر سر تاسر

جهان حکومت خواهد کرد. (مجمع البحرین صفحه ۸۵ و شرح ابن ابی‌الحدید جلد ۴

صفحه ۳۳۶).

۲. الزام الناصب صفحه ۲۲۰، بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۲۶ و ینابیع الموده

۳. سورة مریم: ۱۲.

جلد ۳ صفحه ۱۱۳.

فصل الخطاب و علوم اولین و آخرین داده شد.^۱

صقیل، یکی از خادمه‌های دودمان امامت نقل می‌کند که امام حسن عسکری علیه السلام چند لحظه پیش از رحلتش خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود:

«أَبْشِرْ يَا بُنَيَّ، فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ، وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ، وَأَنْتَ وَوَلَدِي وَوَصِيِّي».

ترا مژده‌باد، فرزندم! که تو صاحب‌الزمان هستی، تو مهدی هستی، تو حجت خدا بر روی زمین هستی، تو فرزند و جانشین من هستی».^۲

جناب حکیمه خاتون می‌فرماید:

«یکبار دیگر دلم برای حضرت بقیه‌الله تنگ شد، به منزل دودمان امامت رفتم، از اطاق نرجس خاتون آغاز کردم. به نزد گهواره رفته، پوشش گهواره را برگرفتم، ولی خدا را به پشت خوابیده یافتم، که قماط و قنذاقی به تن نداشت.

دیدگانش را باز کرد و نگاه تبسم آمیزی به من فرمود و با انگشت مبارکش مناجات می‌کرد.

حضرت بقیه‌الله (عج) را بغل کرده و بردست و صورتش بوسه زدم. وقتی مولود مسعود را به خود نزدیک کردم، آنچنان عطر خوش از او استشمام نمودم که هرگز عطری به آن خوشبوئی استشمام نکرده بودم.

۱. ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۳۷ و ۶۲.

۲. بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۷، الزام الناصب صفحه ۱۰۴ و منتخب الاثر

نور دیده را می بوئیدم و می بوسیدم، که ابومحمد - امام حسن
 عسکری علیه السلام - مرا صدا کرد: عمه جان، پسرم را پیش من بیاور.
 مولود مسعود را به محضر پدر بزرگوارش بردم، امام نور دیده را بغل کرد
 چون نوبتهای پیشین با او رفتار نمود. هنگامی که آقازاده را به آغوش من
 باز می گردانید چنین می فرمود:

«یا بُنَّی، اَسْتَوْدِعُكَ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ اُمُّ مُوسَى. كُنْ فِي دَعْتِهِ
 وَ سَتْرِهِ وَ كَنْفِهِ وَ جَوَارِهِ».

: «پسر جان! ترا به آن خدا می سپارم که مادر موسی فرزندش را
 به او سپرد. پسر جان! در تحت حمایت، رعایت و عنایت خدای
 باش».

سپس به من فرمود:

«رُذِيهِ اِلَى اُمِّهِ يَا عَمَّةُ، وَ اَكْتَمِي خَبْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْنَا،
 وَ لَا تُخْبِرِي بِهِ اَحَدًا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ اَجَلَهُ».

: «عمه جان، فرزندم را به مادرش بازگردان، و خبر ولادت حجت
 خدا را پوشیده دار و به کسی نگوی، تا مدت تعیین شده به سر آید».^۱
 پس او را به نزد مادرش برده، خاندان امامت را وداع گفتم.
 منظور آن است که به احدی از افراد غیر قابل اعتماد بازگو نکند.
 حکیمه خاتون باری دیگر نقل می کند:

«وارد خانه ابومحمد - امام حسن عسکری علیه السلام - شدم، مولای خود

حضرت صاحب الزمان (عج) را در خانه دیدم که راه می رود.

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۳، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۸ و ۲۹۳ و

مثیر الاحزان صفحه ۲۹۶.

هرگز سیمائی زیباتر از سیمای او ندیده بودم. و زبانی شیرین تر از لحن او نشنیده بودم.

هنگامی که از حکیمه خاتون پرسیدند که آیا برادرزاده‌ات امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشت؟ تبسمی کرد و گفت:

اگر فرزندی نداشت، پس چه کسی حجت خدا در روی زمین است؟!^۱ جناب حکیمه از محضر امام حسن عسکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد.

گفته می‌شود که مادر حضرت صاحب الامر (عج) نیز چنین درخواستی از پیشگاه امام علیه السلام نمود. و آن به دلیل ستمها و سختی‌هایی بود که در زندان خلفای ستمگر تحمل می‌کرد. دعای امام مستجاب شد و هر دو بانو در حیات امام حسن عسکری علیه السلام به درود حیات گفتند. - رضوان خدا بر ایشان باد.^۲

رحلت حضرت نرجس خاتون در عهد امام حسن عسکری علیه السلام از الطاف بیکران حق تعالی در مورد آن بانوی بزرگوار است که اگر بعد از رحلت امام علیه السلام زنده بود به هنگام هجوم به‌خانه امام و غارت دودمان امامت، ناراحتی‌های فراوانی بر او عارض می‌شد.

* * *

۱. الزام التائب صفحه ۹۴ و ۱۰۱.

۲. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵، منتخب الاثر صفحه ۳۴۵ و کشف الغمّه جلد ۳

شاهدان عینی، تجلی میلاد نور را گواهی می‌دهند

عمرو می‌گوید:

عثمان بن سعید عمروی، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و نخستین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری می‌باشد.

هنگامی که حضرت بقیة الله (عج) دیده به جهان گشود، امام حسن عسکری علیه السلام کسی به‌خانه عمروی فرستاده، «ابو عمرو» را به خدمت خود فراخواند، هنگامی که به محضر امام رسید، امام فرمود:

إِشْتَرِ عَشْرَةَ أَلْفِ رِطْلٍ لَحْمٍ، وَفَرِّقْهَا حِشْبَةَ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ.
وَعَقِّ عَنْهُ فَبَعَثَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِشَاةٍ مَذْبُوحَةً، وَ أَمَرَ
أَحَدَ أَصْحَابِهِ بِتَوْزِيعِ تِلْكَ الصَّدَقَاتِ».

: «ده هزار رطل گوشت خریداری کرده، بر حسب افراد بنی هاشم و به عنوان عقیقه حضرت مهدی (عج)، در میان خانواده‌های بنی هاشم تقسیم کن. و برای هریک از اصحاب یک گوسفند ذبح شده فرستاد و یکی از اصحاب را مأمور توزیع صدقات نمود».^۱

یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام در خارج از سامرا بود، حضرت چهار رأس گوسفند برای او فرستاد و نامه‌ای نوشته همراه گوسفند قربانی برای او ارسال کرد. در نامه خود چنین نوشت:

۱. منتخب الاثر صفحه ۳۴۱، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵ و الامام المهدی

«عُقُّ هَذِهِ عَنْ ابْنِي الْمَهْدِيِّ وَ كُلُّ هُنَاكَ اللَّهُ، وَ أَطْعِمُ مَنْ
وَجَدْتُمْ مِنْ شِيعَتِنَا».

:«این گوسفندان را به عنوان عقیقه پسر «مهدی» ذبح کن و
بخور، که بر تو گوارا باد. و هر کس را از شیعیان ما پیدا کنی براو اطعام
کن»^۱.

آیا این صدقات و عقیقه‌ها صرفاً برای استحباب عقیقه است، یا هدف
دیگری منظور است؟ پرواضح است که امام عليه السلام می‌خواهد بشارت
ولادت با سعادت حجت خدا در هر خانه‌ای از خانه‌های شیعیان پخش و
نشر شود. و تمام اعضای خانواده از عقیقه او تناول کنند که هرگز
فراموششان نشود.

هنگامی که امام عليه السلام از تقسیم صدقات لختی بیاسود، برای رفع
خستگی نشسته و نفس عمیقی کشید و در جمع حاضران که همگی از
شیعیان خالص و مورد اعتماد بودند، در حالی که برق شادی و شمع از
دیدگانش بیرون می‌زد، چنین فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ
بَعْدِي... يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبَتِهِ... زَعَمُوا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ قَتْلِي
فَيَقْطَعُونَ هَذَا النَّسْلَ؟... وَ قَدْ كَذَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلَهُمْ،
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ... ابْنِي هَذَا، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي».

:«سپاس خدائی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و
جانشینم را به من نصیب گردانید... خدایش در دوران غیبت نگهدار

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۸، الامام المهدی صفحه ۱۲۶، بحار الانوار

جلد ۵۱ صفحه ۲۲ و منتخب الاثر صفحه ۳۴۳.

اوست... آنها گمان می کردند که می توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند. خداوند گفتارشان را تکذیب کرد. خدا را سپاس اینک این فرزند من است که بعد از من پیشوای شما، و حجّت خدا در میان شماست»^۱.

و بدین سان می بینیم که امام حسن عسکری علیه السلام با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامرا تلاش نمود:

الف - جناب حکیمه خاتون را که بانوی با عظمتی بود و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو، دختر امام جواد، خواهر امام هادی، زاهده، عابده، و سرآمد بانوان شیعه در عصر خود بود، دعوت می کند که آن شب را در خاندان امامت سپری کند و شاهد عینی ولادت آن مهر تابان باشد.

ب - قابله ای از غیر شیعه دعوت می کند که گواه ولادت آن حجّت خدا باشد، تا حجّت بر عده ای از صالحان اهل سنت تمام شود، که همین بانو موجب شیعه شدن تعدادی از افراد خانواده اش شده است.

ج - مولود مسعود را در مناسبت های گوناگون به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می نمود، تا حجّت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را در حق او باور نکنند.^۲

د - حجّت خدا را در جمع شیعیان حاضر می کند که در حضور پدر پرسش های آنان را پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در میان آنها

۱. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۶۱، منتخب الاثر صفحه ۳۴۳ و غیبت شیخ

طوسی صفحه ۱۳۴ و ۱۳۶.

۲. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۴ و منتخب الاثر صفحه ۳۵۵.

داوری نماید.

ه - نامه‌های فراوانی به شهرستانهای دوردستی چون: مدینه، بصره و قم ارسال می‌کند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت خدا بشارت می‌دهد.

و - گوشت و نان فراوان خریداری کرده، به‌عنوان عقیقه در میان شیعیان سامرا تقسیم می‌کند.

ز - گوسفندانی را به‌خارج سامرا می‌فرستاد تا به‌عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند.

کوتاه سخن اینکه دودمان امامت از هیچ فرصتی در پخش و نشر ولادت با سعادت آن قبله مقصود و کعبه موعود غفلت ننمود و پیش از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام خبر ولادت حجت خدا را در دورترین نقاط جهان اسلام به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیرشیعه رسانید.

پژوهشگرانی که با الفبای تشیع آشنا هستند به‌ما خورده نخواهند گرفت که چگونه حجت خدا در اوان کودکی به امامت رسید؟ و آنهمه معجزات از آن مهر تابان مشاهده گردید؟ و پرسشهای گوناگون را پاسخ داد؟!!

زیرا به‌خوبی می‌دانند که در این خاندان سن هرگز مطرح نبود، که آنها در کودکی عاقلترین امت بودند و در بزرگی داناترین آنها:

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امام حسن و امام حسین بیعت گرفت و از هیچ کودک دیگری جز آنها بیعت نپذیرفت.

ب: امیر مؤمنان دهساله بود که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و پیامبر ایمان او را

پذیرفت و از هیچ کودک دیگر در آن سن و سال نپذیرفت.

ج: خداوند به تصریح قرآن، به حضرت یحیی در کودکی نبوت عطا فرمود.

د: حضرت عیسی را در گهواره به پیامبری برانگیخت.

روی این بیان دیگر جای ایراد برای احدی نیست که چگونه حجت خدا در

کودکی به امامت رسیده؟ یا چگونه از او معجزات فراوان مشاهده شده است؟

برخی از شیعیان خالص به زیارت حجت خدا نایل می‌شوند

و اینک به نقل داستان گروهی از شیعیان خالص که در مدت پنجسال اول از عمر با برکت آن حجت خدا، و به‌ویژه در سال اول تولد و در روزهای آخر حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و در مراسم تشییع آنحضرت، به دیدار آن مهرتابان و قبله خوبان نائل شده‌اند، می‌پردازیم و به لحاظ کوتاهی سخن اسامی برخی را فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

کامل بن ابراهیم مدنی می‌گوید:

وی که از بزرگان مفوضه بود و بعداً به برکت حضرت ولی عصر (عج) هدایت شد، می‌گوید:

«مرا اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به خدمت آن حضرت فرستادند، تا از محضر ایشان پرسشهایی را بپرسیم و از داستان مولود جدید آگاهی وسیعی به دست آورم. به محضر آن حضرت شرفیاب شدم و سلام کردم و در کنار دری که پرده‌ای بر آن آویزان بود نشستم. بادی آمد و پرده کنار رفت. کودکی را دیدم که تقریباً چهارساله به نظر می‌رسید ولی چون قرص قمر می‌درخشید. یک مرتبه بانگ زد: ای کامل بن ابراهیم!

موی بریدنم راست شد و بی اختیار گفتم: لبتیک، سید و مولای من!
فرمود: به خدمت ولی خدا آمده‌ای که از او بپرسی: آیا منحصرأ
هم‌کیشان تو، و معتقدین به مذهب تو به بهشت می‌روند؟
گفتم: آری، سوگند به خدا.

فرمود: در اینصورت اهل بهشت بسیار کم خواهد بود. ولی سوگند به خدا
حتی قومی که به آنها «اهل حقیقت» گفته می‌شود، داخل بهشت می‌شوند.
گفتم: مولای من! آنها چه کسانی هستند؟

فرمود: آنها گروهی از علاقمندان امیر مؤمنان علیه السلام هستند که از کثرت
محبت آن حضرت، به حق او سوگند می‌خورند ولی چیزی از حق و عظمت
او را نمی‌شناسند.

سپس فرمود:

و آمده‌ای از گفتار مفوضه و اعتقاد آنها بپرسی؟! آنها دروغ می‌گویند.
بلکه دل‌های ما ظرف‌های مشیت حضرت احدیت است. هنگامی که خدا
بخواد ما نیز می‌خواهیم. چنانکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:
«وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

«شما اراده نمی‌کنید، جز آنچه را که خدا بخواد».^۱

آنگاه پرده به حال اولی برگشت و دیگر نتوانستم آن را کنار بزنم. در آن
لحظه امام عسکری علیه السلام نگاه تبسم‌آمیزی به من کرد و فرمود:
دیگر چه نشسته‌ای، که پرسش‌هایت را حجت خدای بعد از من پاسخ
گفت».^۲

۱. سوره انسان: ۳۰.

۲. کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۲۸۹، محجة البيضاء صفحه ۳۴۶، منتخب الاثر

کامل بن ابراهیم برخاست و خارج شد در حالی که از برکت وجود مقدس حضرت صاحب الزمان (عج) عقیده‌اش اصلاح شده بود.

وی قبلاً از مفوضه بود و عقیده داشت که امور خلق به ائمه تفویض شده، آفرینش و روزی خلائق به دست آنهاست! و آمده بود که صحت و سقم این عقیده را از محضر امام عسکری علیه السلام بپرسد که حضرت حجت (عج) او را پاسخ فرمود. و ضمناً دومی پرسش او که در مورد ولادت حضرت صاحب الامر (عج) بود، خود به خود پاسخ داده شد.

و اما اینکه چگونه کودک چهارساله از دل او آگاه شده و پیش از آنکه او بپرسد، پرسشهای او را پاسخ گفته است؟ برای کسانی که با این خاندان آشنا هستند روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

ابوالادیان می‌گوید:

«وارد خانه امام حسن عسکری شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم. برادر امام حسن عسکری (جعفر کذاب) جلو آمد که برنعش برادر نماز بخواند. چون دستها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و از عبای جعفر گرفت و کشید و در آن حال فرمود:

ای عمو، برو عقب. برای نماز پدرم من از همه شایسته‌ترم.

جعفر در حالیکه رنگ صورتش پریده بود، خود را به عقب کشید، و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آنگاه جنازه امام علیه السلام در کنار قبر پدر

بزرگوارش امام هادی عليه السلام دفن گردید»^۱.

حضرت ولی عصر (عج) خود مباشر نماز و دفن پدر بزرگوارش شد که طبق روایات، بر امام جز امام نماز نمی خواند و جنازه امام را جز امام دفن نمی کند.

کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، وجود اقدس حضرت بقیة الله را دیده اند، ۳۹ تن می باشند که اسامی برخی از آنها به قرار زیر است:

- ۱- ابراهیم بن محمد تبریزی.
- ۲- احمد بن عبدالله هاشمی.
- ۳- ابوالادیان.
- ۴- ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی.
- ۵- ابوالحسن، ضراب اصفهانی.
- ۶- راشد اسدآبادی.
- ۷- ابوراجح حمّامی.
- ۸- کامل بن ابراهیم.
- ۹- رشیق صاحب المادرای
- ۱۰- و سی نفر دیگر از شیعیان خالص و مورد اعتماد.

گروهی از قمی ها می گویند:

گروهی از شیعیان از قم رهسپار سامرا شدند و اموال فراوانی را با خود

۱. بحار جلد ۵۲ صفحه ۶۷، منتخب الاثر صفحه ۳۶۷، الزام الناصب صفحه

۱۰۸، وفاة العسکری صفحه ۳۹، و ینابیع المودة جلد ۳ صفحه ۱۲۴.

حمل می کردند که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام تقدیم نمایند. وقتی وارد سامرا شدند، متوجه شدند که چند روز پیش امام علی علیه السلام به درود حیات گفته است. بسیار متأثر شدند به خصوص از این جهت که جانشین آن حضرت را نتوانستند بشناسند.

جعفر کذاب تلاش فراوانی کرد تا اموال را از دست آنها درآورد، ولی آنها سئوالات فراوانی کردند که جعفر از پاسخ آنها ناتوان شد ولی آنها را به اعمال زور تهدید کرد.^۱

قمی ها که خود را با خطر مواجه دیدند به خلیفه متوسل شدند که آنها را به هروسیله ایست از آنجا بیرون آورد تا از راهی که آمده اند بازگردند.

هنگامی که قمی ها با نومییدی از سامرا بیرون رفتند، در بیرون شهر خادم حضرت ولی عصر (عج) به آنها نزدیک شد و یک یک آنها را با نامهایشان صدا کرد، در حالیکه هیچ ملاقات قبلی نداشت. بلکه اسامی آنها را حضرت ولی عصر (عج) به او فرموده بود، تا آنها دلگرم شوند و با آرامش خاطر به شهر بازگردند.

قمی ها به سامرا بازگشتند و با راهنمایی خادم به پیشگاه آن مهر تابان شرفیاب شدند. داستان این دیدار را قمی ها این چنین تعریف می کنند:

«وارد خانه امام حسن عسکری شدیم، حجت خدا حضرت قائم (عج) را دیدیم که روی تختی نشسته، صورت مبارکش چون ماه تابان و بر تنش جامه سبز بود. سلام گفتیم و پاسخ فرمود. آنگاه فرمود:

کلیه اموالی که با شماست این مقدار است، فلانی این مقدار با خود آورده، و

۱. منتخب الاثر صفحه ۳۶۸-۳۷۰، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۴۹،

وفاء العسکری صفحه ۴۴، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۲۵.

فلانی این مقدار همه آنچه را که با ما بود، دقیقاً برای ما بازگو نمود.

همه ما به شکرانه شناخت حجت خدا به سجده شکر افتادیم و بر آستانه ادب بوسه زدیم، آنگاه هرچه می خواستیم از محضر مبارکش پرسیدیم و پاسخ شنیدیم و اموال را به محضرش تقدیم نمودیم.

حضرت قائم (عج) به ما دستور داد که دیگر چیزی را به سامرا حمل نکنیم. فرمود که کسی را در بغداد تعیین خواهد فرمود، که دستخط امام (توقیعات شریف) به دست او بیرون خواهد آمد. و به ما امر فرمود که اموال را به او تحویل دهیم.^۱

«جعفر کذاب بعد از رحلت پدرش بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و به او گفت: ای خلیفه مسلمین! مقام برادرم را برای من منظور کن!»
خلیفه گفت: مقام برادرت از طرف ما نبود، بلکه از طرف خداوند تبارک و تعالی بود. و ما همواره می کوشیدیم که مقام او را پائین بیاوریم. تو نیز اگر در میان شیعیان برادرت از چنین محبوبیتی برخوردار باشی، نیازی به ما نخواهی داشت.^۲

ابراهیم بن مهزیار یکبار دیگر به دیدار آن قبله مشتاقان نائل شده است که داستانش را این چنین توضیح می دهد:

«فَلَمَّا أَنْ رَأَيْتُهُ بَدَرْتُهُ بِالسَّلَامِ، فَرَدَّ عَلَيَّ أَحْسَنَ مَا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَ شَافَهَنِي، وَ سَأَلَنِي عَنِ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَقُلْتُ: سَيِّدِي: لِبِسُوا جِلْبَابَ الذِّلَّةِ وَ هُمْ بَيْنَ قَوْمٍ أَذِلَّةٍ. فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ مَهْزِيَارَ، لَتَمْلِكُونَهُمْ كَمَا مَلَكَوْكُمْ وَ هُمْ يَوْمئِذٍ أَذِلَّةٌ! فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَقَدْ بَعْدَ الْوَطَنِ وَ طَالَ الْمَطْلَبُ! فَقَالَ: يَا ابْنَ مَهْزِيَارَ،

۱. الزام التاصب صفحه ۱۰۶ و ارشاد مفید صفحه ۳۲۰ و ۳۲۵.

۲. همان مدرک.

أَبِي، أَبُو مُحَمَّدٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ
لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا
أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَلَا مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا... وَاللَّهُ،
مَوْلَاكُمْ أَظْهَرَ التَّقِيَّةَ، فَوَكَّلَهَا بِي، فَأَنَا فِي التَّقِيَّةِ إِلَى يَوْمٍ يُؤْذَنُ لِي
فَأَخْرُجُ».

: «چون آن مهر تابان را دیدم سلام تقدیم نمودم، به بهترین وجهی
سلامم را پاسخ فرمود. مرا به حضور پذیرفت و از من در مورد مردم عراق
جو یا شد.

عرضه داشتم: مردم عراق جامهٔ ذلت به تن کرده‌اند و در دست قومی
ستمگر، ذلیل و زبون شده‌اند.

فرمود: ای پسر مازیار شما مالک آن خواهید شد و آنها در دست شما
خوار و زبون خواهند شد.

عرضه داشتم: مولای من راه دور شده، مقصد به طول انجامیده.

فرمود: ای پسر مازیار پدرم ابو محمد با من پیمان بسته که هرگز با قومی
که خداوند بر آنها غضب کرده است، مجاورت نکنم که در دنیا و آخرت بر آنها
ذلت و خواری هست و برای آنها عذابی دردناک است. و به من امر فرموده
که از کوهها جز در سختی‌های آنها و از دشتها جز در بی‌آب و علفهای آن
سکونت نکنم. حضرت احدیت تقیه را پیش آورده و به من موکول کرده
است. تاروژی که اجازهٔ ظهور داده شود من در حال تقیه هستم».^۱

این داستان از علی بن ابراهیم بن مهزیار نیز نقل شده است. گفته

۱. غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۶۱، بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲ و

می‌شود که این دیدار در موسم حج اتفاق افتاده، و بعد از آنکه بیست‌بار به قصد دیدار آن کعبه مقصود به حج خانه خدا شتافته بود، توفیق یافته است.

پسر مهزیار یکبار دیگر توفیق دیدار برایش نصیب شده است که در آن دیدار حضرت بقیة الله (عج) به او فرموده است:

«إِعْلَمْ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنَّهُ - أَيُّ الْعَسْكَرِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْلِي أَطْبَاقَ أَرْضِهِ. وَ أَهْلَ الْجِدِّ مِنْ طَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ، بِلَا حُجَّةٍ يُسْتَعْلَى بِهَا، وَ إِمَامٍ يُؤْتَمُّ بِهِ، وَ يُقْتَدَى بِسَبِيلِ سُنَّتِهِ وَ مِنْهَاجِ قَصْدِهِ. وَ أَرْجُو يَا بُنَيَّ أَنْ تَكُونَ أَحَدَ مَنْ أَعَدَّهُ اللَّهُ لِنَشْرِ الْحَقِّ وَ طَيِّبِ الْبَاطِلِ، وَ إِعْلَاءِ الدِّينِ وَ إِطْفَاءِ الضَّلَالِ. فَعَلَيْكَ يَا بُنَيَّ بِلُزُومِ خَوَافِي الْأَرْضِ وَ تَتَّبِعِ أَقَاصِيهَا، فَإِنَّ لِكُلِّ وَ لِي مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَدُوًّا مُقَارِعًا وَ ضِدًّا مُنَازِعًا، إِفْتِرَاضًا لِثَوَابِ مُجَاهِدَةِ أَهْلِ نِفَاقِهِ، وَ خِلَافَةِ أَوْلِي الْأَلْحَادِ، فَلَا يُوحِشَنَّكَ ذَلِكَ».

: «ای ابا اسحاق! بدانکه او - امام حسن عسکری علیه السلام - به من

فرمود: ای پسرم خدای تبارک و تعالی هرگز روی زمین و اهل تلاش در اطاعت و عبادت را خالی نمی‌گذارد از یک «حجت» که به وسیله او ارتقاء حاصل شود. و از یک «امام» که از او پیروی شود. و به وسیله او به راه سنن الهی و معیارهای عدل الهی رهنمون شوند. پسرم! امیدوارم تو یکی از افرادی باشی که خداوند آنها را برای نشر حق و ریشه کن ساختن باطل، و اعلائی کلمه حق و نابودی گمراهیها مهیا ساخته است. پسرم! سرزمینهای پوشیده و دوردست

را برگزین، که برای هریک از اولیای خدا دشمنی هست که شب و روز در صدد نبرد با او، و دشمنی با اوست. خداوند این چنین خواسته تا اولیائش به ثواب پیکار با اهل نفاق، و پاداش نبرد با اهل کفر برسند. هرگز این حال تو را به وحشت نیندازد»^۱.

محمد بن عثمان می گوید:

محمد بن عثمان عمروی، دومین سفیر حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت صغری، دیدارش را چنین شرح می دهد:

«آن مهر تابان را دیدم. و آخرین دیدار من با او در کنار بیت الله الحرام بود که دیدم عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»

: «بار خدایا! آنچه به من وعده کرده ای، انجام ده».

و دیدم که در «المُسْتَجَار» از استار کعبه گرفته، عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِي»

: «بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر»^۲.

گروهی از شیعیان که در ولادت حضرت ولی عصر (عج) تردید داشتند، در دوران نزدیک به بلوغ آن مهر تابان، از محمد بن عثمان پرسیدند: آیا حجت خدا را به چشم خود دیده ای؟ گفت:

۱. بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰.

۲. بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۵۱ و جلد ۵۲ صفحه ۳۰، غیبت شیخ طوسی

صفحه ۱۵۱، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۲۶ و منتخب الاثر صفحه ۳۵۹.

«آری. به خدا سوگند، او را دیده‌ام و گردن مبارکش این چنین است.»^۱ که با دست به گردن خود اشاره کرده، از اوصاف آن مهترتابان برای حاضران سخن گفته است.

محمد بن عثمان، چون دیگر سفیران آن حضرت، از سعادت دیدار با آن کعبه خوبان برخوردار بود و جزء چهل نفری بود که پس از انتشار خبر میلاد مسعود در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام گرد آمدند تا از ولادت با سعادت حجت خدا جويا شوند، و امام علیه السلام فرزند برومندش را در جمع حاضر نمود و فرمود:

«هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ. أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا. أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا.»

: «این امام شماست بعد از من، و جانشین منست در میان شما، از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می شوید. و بدانید که بعد از امروز او را نخواهید دید».^۲

یعنی: او دیگر در جمع شما نخواهد بود، او را در جمع خود نخواهید دید. با او نمی توانید هر وقت خواستید (چون امامان پیشین) ملاقات کنید. در میان چهل نفر یاد شده، علاوه بر محمد بن عثمان، شخصیت‌های معروف زیر نیز حضور داشتند:

۱. ارشاد مفید صفحه ۳۳۰، منتخب‌الآثر صفحه ۳۶۰، غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۴۷ و الزام الناصب صفحه ۱۰۴.

۲. کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۱۷، اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۲۹، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۴۹ و جلد ۵۲ صفحه ۲۶، غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۷، الزام الناصب صفحه ۱۰۱، ینابیع الموده جلد ۳ صفحه ۱۲۲، و الامام المهدی صفحه ۱۳۶.

۱- علی بن بلال

۲- محمد بن معاویه بن حکیم

۳- حسن بن ایوب بن نوح

که همگی از شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد شیعه بودند و همگی می‌گویند:

«ما چهل تن، در محضر امام حسن عسکری علیه السلام بودیم، که فرزندش را بر ما عرضه نمود»^۱.

آری، سوگند به حق که هرگز با جولان باطل، دولت آن زایل نخواهد شد، او متولد شده است.

آن یکتا بازمانده الهی، بنیانگذار حکومت واحد جهانی، براساس عدالت و آزادی واقعی، و ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد در همه لقاها، آن، دیده به جهان گشوده است.

آن هسته مرکزی جهان آفرینش، و رمز بقای کرات علوی و عامل ادامه حیات در این پهنه گیتی، امروز برفراز همین کره خاکی است و به برکت او آسمان فرو نمی‌ریزد و زمین ساکنانش را در کام خود فرو نمی‌برد. او در انتظار فرا رسیدن «روز موعود» است که به فرمان حق، باطل را از پهنه گیتی نابود سازد و پرچم حق را در سرتاسر کره خاکی به اهتزاز درآورد. تنگ نظری خفاشان و تردید کوردلان هرگز از پرتو افکنی خورشید فروزان مانع نخواهد شد.

و هرکس از در مکر و خدیعت وارد شود، خدا بهترین ما کران است.

* * *

آنچه بطور اختصار یادآور شدیم شمه‌ای بود از گروهی بسیار، که گواه ولادت و حضور پربرکت حضرت امام مهدی (عج) دوازدهمین پیشوای برحق شیعه بودند که ذیلاً فهرست‌وار نام سایرین را متذکر می‌شویم:

۱- ابونصر ظریف؛ خادم دودمان امامت.

۲- ابوغانم خادم امام حسن عسکری علیه السلام.

۳- نسیم خادم؛ خدمتگزار صدیق خاندان امامت.

۴- حسن بن حسین عسکری؛ معروف به ابوالفضل.

۵- احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک بن اخص اشعری؛ از شخصیت‌های

معروف قم، و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام.

۶- یعقوب بن منقوش

۷- عیسی بن مهدی جواهری

۸- ابراهیم بن محمد تبریزی

۹- محمد بن ادریس

۱۰- سیما؛ که یکی از رجال خلیفه بود و همواره مترصد فرصتی بود که

به حضرت ولی عصر (عج) آسیب برساند. می‌گوید:

به‌خانه امام عسکری وارد شدم، در خانه را شکستم و یک عدد تبرزین در آنجا یافتم و برداشتم. پس ناگهان با حضرت مهدی روبرو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می‌کنی؟! گفتم؟ جعفر خیال می‌کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد من برمی‌گردم. ^۱ «سیما»، هرگز شهادت آن را نداشته که این خبر را فاش کند و از ترس و وحشتی که در برابر شکوه و عظمت حضرت بقیة الله (عج) براو مستولی شده، سخن بگوید

۱. بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۳، غیبت شیخ طوسی ص ۱۶۲ و اصول کافی جلد

لکن یکی دیگر از سران ارتش خلیفه که همراه «سیما» برای تخریب خانه امام علی^{علیه السلام} آمده بود، رنگ پریده او را دید و تضرع و لابه او را شنید و چون «سیما» خواست حادثه را از او پوشیده بدارد، او گفت: چیزی بر مردم پوشیده نیست.^۱

منظورش این بود که داستان تولد حضرت بقیه الله (عج) برهمگان روشن است، این فقط دستگاه خلافت است که می خواهد با دستهای کوچک خود جلوی درخشش خورشید فروزان را بگیرد! این داستان، از طریق نسیم خادم نیز روایت شده است.

۱۱- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علی^{علیه السلام}؛ که از شخصیت های برجسته

اهل بیت بود.

۱۲- عبدالله بن صالح

۱۳- زهری

۱۴- علی بن ابراهیم ازدی

۱۵- ابراهیم بن مهزیار

۱۶- محمد بن ابراهیم بن مهزیار که پدرش در اهواز وکیل امام حسن

عسکری بود.

در پایان میلاد مسعود مهر عالم تاب، آخرین وصی حق، عدالت گستر جهانی و مؤسس نظام حکومت واحد جهانی بر همه مسلمین مبارک باد... (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

۱. ارشاد مفید ص ۳۲۹، منتخب الاثر ص ۳۵۸، اصول کافی جلد ۱ ص ۳۳۰،

اعلام الوری ص ۳۹۶ و ینابیع الموده جلد ۳ ص ۱۲۳.

الصَّلَاةُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمَجْدِيِّينَ عِزِّهِمْ وَجَبَّالِ شَيْخِهِمْ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ
الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ وَالشُّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ
وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَآثِرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُلُومِ
الْكَاطِبِيَّةِ وَالْجَجِّ الرِّضْوِيَّةِ وَالْجُودِ النَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَاوَةِ النَّقْوِيَّةِ
وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَالذَّاهِي
إِلَى الصِّدْقِ الْمُطْلُوقِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَأَمَانَ اللَّهِ وَجْهَةَ اللَّهِ الْغَالِبِ بِأَمْرِ
اللَّهِ وَالذَّابِّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ إِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ دَافِعِ الْكُرْبِ
وَالْحَيْنِ صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِثْنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْقَاسِمِ
مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ وَخَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ
وَإِمَامِ الْإِنْسِ وَالْجِبَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ